



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir

دعای شایان

بر شایان

نویسنده: محمد امینی گلستانی



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

دعای عرشیان بر فرشیان

نویسنده:

محمد امینی گلستانی

ناشر چاپی:

سپهر آذین

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	دعای عرشیان بر فرشیان
۸	مشخصات کتاب
۸	اشاره
۱۴	پیشگفتار
۱۴	اشاره
۱۶	عرش خدا چیست؟
۱۶	اشاره
۱۶	۱- از عبارات قرآنی که هنوز برای بشر قابل فهم نشده
۲۶	۲- پرسش
۳۳	۳- معنا و مفهوم عرش
۴۰	معانی عرش و کرسی در کلام مجلسی ره
۴۰	اشاره
۴۱	۱- دو جسم بزرگ فراز هفت آسمان
۴۲	۲- علم و دانش
۴۲	۳- حقیقتی محیط به همه آفریده های او
۴۳	۴- هر یک از اوصاف کمال و جلالش عرش اوست؛
۴۳	۵- دل پیامبران و اوصیا و مؤمنان
۴۷	عرش و حاملان آن در کلام علامه طباطبائی
۵۱	حاملان عرش
۵۴	دروود بر (حاملان عرش) و فرشتگان دیگرالهی
۶۶	فضیلت تلاوت سوره مؤمن
۶۹	فرشته

- ۶۹ اشاره
- ۷۲ حاملان عرش الهی پیوسته به اهل ایمان دعا می کنند
- ۷۲ اشاره
- ۷۸ ۱- دعا‌های چهار گانه حاملان عرش
- ۷۹ ۲- آداب دعا کردن
- ۸۰ ۳- چرا دعاها با ربنا شروع می شود؟
- ۸۶ نکته: آیا فرشتگان برای همه استغفار می کنند؟
- ۸۷ حقیقت صور اسرافیل
- ۸۸ صور در قرآن
- ۹۱ «صیحه»
- ۹۱ اشاره
- ۹۲ صیحه در قرآن
- ۹۶ صور اسرافیل در نزد مفسران و محدثان
- ۱۰۲ حقایق عالم آخرت
- ۱۰۶ مطالبی در مورد «وحی»
- ۱۰۶ اشاره
- ۱۱۳ ۱- وحی در لغت و قرآن و سنت:
- ۱۱۷ ۲- حقیقت اسرار آمیز وحی
- ۱۱۷ اشاره
- ۱۱۸ الف- تفسیر بعضی از فلاسفه قدیم
- ۱۲۲ ب- تفسیر جمعی از فلاسفه جدید در مورد وحی
- ۱۲۵ ج- نبوغ فکری
- ۱۲۶ حق کلام در باره وحی
- ۱۳۱ منطق منکران وحی

- ۱۳۱ اشاره
- ۱۳۲ ایراد همیشگی و پاسخ همیشگی
- ۱۳۴ چند حدیث پیرامون مساله وحی
- ۱۳۴ اشاره
- ۱۴۶ ۱- پیامبر اسلام قبل از نبوت چه آئینی داشت؟
- ۱۴۹ ۲- پاسخ به یک سؤال
- ۱۵۱ ۳- یک نکته ادبی
- ۱۵۳ تدبیر کارهای جهان در دست خداست
- ۱۵۵ خلق و امر چیست؟
- ۱۵۸ آسمان های هفتگانه
- ۱۷۶ منابع و مصادر
- ۱۷۸ درباره مرکز

دعای عرشیان بر فرشیان

مشخصات کتاب

سرشناسه : امینی گلستانی، محمد، ۱۳۱۷ -

عنوان و نام پدیدآور : دعای عرشیان بر فرشیان / محمد امینی گلستانی.

مشخصات نشر : قم: سپهر آذین، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری : ۱۷۰ ص.

موضوع : دعای فرشتگان برای آدمیان

ص: ۱

اشاره

ص: ۷

پیشگفتار**اشاره**

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

۱

در قرآن کریم در چند مورد از فرشتگانی نام می برد که بر آدمیان دعا می کنند مخصوصا در سوره مؤمن آیه ۷ و شوری آیه ۴ استغفار ملائکان حاملان عرش الهی را بر اهل زمین و مؤمنان، با ریزه کاری هایش، بیان می فرماید که واقعا مایه مباهات و مورد افتخارست.

با دقت در کلمات و موارد دعاهاى آنها، واقعا حال و روحیه ای به آدم دست می دهد که دست به سوی آسمان بلند کرده و می گوید: خدایا به احترام مقدسین در گاهت و به شرافت شناخته شدگان بارگاهت، دعای

ص: ۸

حاملان عرشت را، در باره ما روسیاهان بنی آدم و همسران و اولاد ما، به اجابت برسان ما چه هستیم و که هستیم که حمل کنندگان و گردانندگان عرشت، این گونه در باره ما، دست به دامن تو باشند.

۲

در این مختصر، نخست به معنای عرش الهی و نظرات بزرگان را، در باره آن، بیان می کنیم و سپس به تفسیر و توضیح چند آیه، و آوردن احادیثی در این زمینه می پردازیم.

۳

در دو آیه قرآن مجید غافر (۷:۴۰). حاقه (۱۷:۶۹). که سخن از حاملان عرش بمیان آمده است.

آیا منظور از حاملان عرش چیست و کیست؟! در باره آن توضیحاتی خواهد آمد.

ص: ۹

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

عرش خدا چیست؟**اشاره**

با ذکر سه مورد از نظرات قریب الافق با بیانات مشابه منظور از عرش را از نظر عزیزان می گذرانیم.

۱- از عبارات قرآنی که هنوز برای بشر قابل فهم نشده

و از روی منظور و مفهوم واقعی آن پرده برداشته نشده و کشف نگردیده، مفاهیم عرش و کرسی خداوند می باشد که هرکسی به فراخور فهم و برداشت خود بر آن دو، معنا گفته و تشریح نموده است

عرش در لغت به معانی گوناگون گفته می شود و در آیات نیز معانی متفاوت دارد.

ص: ۱۰

ولی هنگامی که در مورد خداوند به کار می رود و گفته می شود عرش خدا، منظور از آن مجموعه جهان هستی است که در حقیقت تخت حکومت پروردگار محسوب می شود.

اصولا- جمله استوی علی العرش کنایه از تسلط یک زمامدار بر امور کشور خویش است، همانطور که جمله تَلَّ عَرْشَهُ (تختش فرو ریخت) به معنی از دست دادن قدرت می باشد، در فارسی نیز این تعبیر کنائی زیاد به کار می رود، مثلا می گوئیم در فلان کشور، جمعی شورش کردند و زمامدارشان را از تخت پائین کشیدند، در حالی که ممکن است اصلا تختی نداشته باشد، یا جمعی به هواخواهی فلان برخاستند و او را بر تخت نشانند، همه اینها کنایه از قدرت یافتن یا از قدرت افتادن است.

بنابراین در آیه مورد بحث جمله استوی علی العرش کنایه از احاطه کامل پروردگار و تسلط او بر تدبیر امور آسمانها

ص: ۱۱

و زمین بعد از خلقت آنها است.

و از اینجا روشن می شود: آنها که جمله فوق را دلیل بر تجسم خدا گرفته اند گویا به موارد استعمالات فراوان این جمله در این معنی کنائی، توجه نکرده اند.

معنی دیگری برای عرش نیز هست، و آن در مواردی است که در مقابل کرسی قرار گیرد، در این گونه موارد کرسی (که معمولا به تختهای پایه کوتاه گفته می شود) ممکن است کنایه از جهان ماده بوده باشد و عرش کنایه از جهان ما فوق ماده

(عالم ارواح و فرشتگان).^(۱)

می دانیم عرش که در زبان فارسی مرادف است با تخت سلطنتی و در قرآن کریم بیست و دو مرتبه لفظ عرش نازل شده است، که در هیچده آیه آن از عرش حضرت حق با اوصاف: عظیم، کریم، مجید، سخن به میان آمده است:

۱- خلاصه از کتاب «اسلام فراتر از زمان»: ص ۱۱۲ ببعده.

ص: ۱۲

مانند سوره های اعراف ۵۴- توبه ۱۲۹- یونس ۳- رعد ۲- اسرا ۴۲- طه ۵- انبیا ۲۲- مؤمنون ۸۶ و ۱۱۶- فرقان ۵۹- نمل ۲۶- سجده ۴- غافر ۱۵ زخرف ۸۲- حدید ۴- تکویر ۲۰- بروج ۱۵- هود ۷- (۱)

و با وجود کثرت اشاره به عرش، قرآن کریم از توضیح مفهوم این واقعیت ساکت است.

برای درک حقیقت معنی عرش بهترین راه این است که موارد استعمال آن را در قرآن کریم بررسی کرده به نتیجه برسیم:

و نیز این را می دانیم، الفاظ ما که برای بیان مشخصات زندگی محدود و ناچیز ما وضع شده نمی تواند به درستی بیانگر عظمت خداوند و حتی عظمت مخلوقات بزرگ او باشد، به همین دلیل با استفاده از معانی کنائی این الفاظ شبحی از آنهمه عظمت را ترسیم

۱- اقتباس از نوشته استاد حسین انصاریان که خواهد آمد.

ص: ۱۳

می کنیم.

و از جمله الفاظی که این سرنوشت را پیدا کرده است کلمه عرش است که در لغت به معنی سقف یا تخت پایه بلند در مقابل کرسی که به معنی تخت پایه کوتاه است آمده، سپس این کلمه در مورد تخت قدرت خداوند به عنوان عرش پروردگار به کار رفته است. در اینکه منظور از عرش خدا چیست و این کلمه کنایه از چه معنایی می باشد؟ مفسران و محدثان و فلاسفه سخن بسیار گفته اند.

گاهی عرش را به معنی علم بی پایان پروردگار تفسیر کرده اند.

و گاه به معنی مالکیت و حاکمیت خدا.

و گاه به معنی هر یک از صفات کمالیه و جلالیه او، چرا که هر یک از این اوصاف بیانگر عظمت مقام او می باشد، همانگونه که تخت سلاطین نشانه عظمت آنها است.

آری خداوند دارای عرش علم، و عرش قدرت، و

ص: ۱۴

عرش رحمانیت و عرش رحیمیت است.

طبق این تفسیرهای سه گانه مفهوم عرش بازگشت به صفات ذات پاک پروردگار می کند، نه یک وجود خارجی دیگر.

بعضی از روایاتی که از طرق اهل بیت (علیهم السلام) رسیده نیز همین معنی را تایید می نماید، مانند حدیثی که حفص بن غیاث از امام صادق (علیه السلام) نقل می کند که از امام (علیه السلام) در باره تفسیر *وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ* سؤال کردند، فرمود: منظور علم او است.

و در حدیث دیگری از همان امام (علیه السلام) عرش را به معنی علمی که انبیا را بر آن واقف کرده، و کرسی را به معنی علمی که هیچکس را از آن آگاه نکرده است تفسیر فرموده.

در حالی که بعضی دیگر از مفسران با الهام گرفتن از روایات دیگری عرش و کرسی را به دو موجود عظیم از مخلوقات پروردگار تفسیر کرده اند.

ص: ۱۵

از جمله بعضی گفته اند: منظور از عرش مجموعه عالم هستی است.

و گاه گفته اند مجموعه این زمین و آسمان در درون کرسی قرار دارد، بلکه آسمان و زمین در برابر کرسی همچون حلقه انگشتی است در یک بیابان پهناور، و کرسی در برابر عرش نیز همچون حلقه انگشتی است در یک بیابان وسیع.

و گاه عرش را بر قلب انبیا و اوصیا و مؤمنان کامل اطلاق کرده اند، چنانکه در حدیث آمده است:

ان قلب المؤمن عرش الرحمن:

قلب مؤمن عرش بزرگ خدا است! و نیز در حدیث قدسی نقل شده است:

لم یسعی سمائی و لا ارضی و وسعی قلب عبدی المؤمن

: آسمان و زمین من، وسعت وجود مرا ندارد ولی قلب بنده مؤمن من جایگاه من است!

اما برای درک حقیقت معنی عرش - البته تا آنجا که قدرت تشخیص انسان اجازه می دهد - بهترین راه این

ص: ۱۶

است که موارد استعمال آن را در قرآن مجید دقیقاً مورد بررسی قرار دهیم: در آیات زیادی از قرآن این تعبیر به چشم می خورد: **ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ** خداوند (بعد از پایان گرفتن خلقت جهان) بر عرش تسلط یافت.

و در بعضی از آیات پشت سر این تعبیر جمله **يُدَبِّرُ الْأُمْرَ** و یا تعبیراتی که حاکی از علم و تدبیر پروردگار است دیده می شود.

در بعضی دیگر از آیات قرآن توصیفهائی برای عرش دیده می شود مانند توصیف به عظیم آنجا که می فرماید: **وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ**. (۱)

گاه سخن از حاملان عرش است مانند آیه ۷ سوره غافر.

و گاه سخن از ملائکه ای است که گرداگرد عرش را گرفته اند **وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ**. (۲)

و گاه می گوید عرش خدا روی آب قرار گرفته **وَكَانَ**

۱- (توبه - ۱۲۹).

۲- زمر - ۵۷.

ص: ۱۷

عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ.

از مجموع این تعبیرات و تعبیرات دیگری که در روایات اسلامی وارد شده به خوبی می‌توان نتیجه گرفت که عرش بر معانی مختلفی اطلاق شده هر چند ریشه مشترکی دارد.

یکی از معانی عرش همان مقام حکومت و مالکیت و تدبیر عالم هستی است

دیگر از معانی عرش مجموعه عالم هستی است، چرا که همگی نشانه عظمت او است و گاه عرش به معنی عالم بالا- و کرسی به معنی عالم پائین به کار می‌رود.

و گاه عرش به معنی عالم ماوراء طبیعت و کرسی به معنی مجموع عالم ماده اعم از زمین و آسمان استعمال می‌شود چنانکه در آیه الْكُرْسِيِّ آمده است وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ.

و از آنجا که مخلوقات و معلومات خداوند از ذات پاک او جدا نیستند گاهی عرش بر علم خدا اطلاق شده

ص: ۱۸

است.

و اگر به قلب پاک بندگان با ایمان عرش الرحمان گفته شده به خاطر این است که جایگاه معرفت ذات پاک او و نشانه ای از نشانه های عظمت و قدرت او است.

بنا بر این در هر مورد باید از قرائن فهمید که منظور از عرش کدامیک از معانی آن است، ولی در هر حال همگی در این امر مشترکند که عرش بیانگر بزرگی و عظمت خداوند است.

در آیه مورد بحث که (خواهد آمد) سخن از حاملان عرش الهی می گوید، ممکن است منظور از عرش همان حکومت خداوند و تدبیرش در عالم هستی باشد و حاملان عرش اجرا کنندگان حاکمیت و تدبیر او هستند و نیز ممکن است به معنی مجموعه عالم هستی و یا عالم ماوراء طبیعت باشد و حاملان آن فرشتگانی هستند که پایه های تدبیر این جهان به فرمان خدا بر

ص: ۱۹

دوش آنها است. (۱)

۲- پرسش

با سلام و تشکر در آیات قرآن کریم از حاملان عرش الهی یاد شده است و در بعضی از دعاها خداوند را به چفت و بست های عرشش قسم داده است لطفا در مورد عرش الهی توضیح دهید مگر امری مادی است که از وسایل مادی برای بیان آن استفاده شده است همچنین در مورد حاملان آن. با تشکر

پاسخ

با عرض سلام و تحیت.

دوست محترم!

۱- با تغییراتی و حذف و اضافاتی از تفسیر نمونه ج: ۲۰ ص: ۲۵ بیعد.

ص: ۲۰

یکی از معانی عرش در لغت عرب همان تخت و سریر است که زمامداران بر آن می‌نشسته‌اند، و به تدبیر و تمشیت امور مملکت می‌پرداخته‌اند، و در قرآن عرش در این معنا هم به کار رفته است؛ مثل: «وَرَفَعَ أَبْوَابَهُ عَلَى الْعَرْشِ» (۱)

اما در مورد عرش خدا سخن مفسرین متفاوت است:

۱- بعضی از اهل ظاهر که در آیات دقت کمتری می‌کنند، و به همین خاطر خداوند را جسم و جسمانی دانسته‌اند، می‌گویند عرش خداوند تختی است به سان تخت ملوک و سلاطین، که روی آن قرار می‌گیرد و به تدبیر جهان آفرینش می‌پردازد. این اقلیت ناچیز را "مجسمه" یعنی اهل نسبت جسمانیت دادن به خدا می‌گویند و نظرشان از جهات متعددی مردود و باطل است.

۱- فصلت ۱۰

ص: ۲۱

۲- دسته دوم که هیأت بطلمیوس را در کیفیت آفرینش زمین و آسمان‌ها به سان وحی مُنَزَّل می دانستند و به کرات چهارگانه و افلاک نه گانه قائل بودند، می گفته اند عرش همان فلک نهم است که "فلک اطلس" نام دارد و بر تمام افلاک احاطه دارد. این نظر، پس از روشن شدن اوضاع آسمان‌ها و ابطال نظریه بطلمیوس، از اعتبار افتاده است. به علاوه با اوصافی که در قرآن و روایات در باره عرش وارد شده است، کوچک ترین انطباقی ندارد.

۳- دسته سوم جمله «ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ» را کنایه از احاطه و استیلای او بر تمام جهان دانسته، و می گویند این جمله کنایه و تشبیهی بیش نیست، و عرش مصداق خارجی و حقیقت واقعی ندارد، و خداوند برای بیان احاطه قدرت و سلطه و تدبیر جهان خلقت خود این جمله را به کنایه بیان کرده است؛ زیرا زمامداران وقتی به تدبیر امور مملکت می پردازند که روی تخت

ص: ۲۲

حکومت قرار بگیرند و به صادر نمودن اوامر و نواهی، امور کشور را سروسامان می دهند.

این نظر نسبت به نظرهای پیش، به واقع نزدیک تر است؛ زیرا به گواهی آیه های زیادی مقصود از آیه (ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ) همان استیلا به منظور تدبیر جهان آفرینش است.

یکی از گواه های این مطلب آن است که این جمله، در هفت مورد پس از بیان خلقت آسمان ها و زمین در شش دوره، وارد شده است؛ گویا مقصود این است که پس از آفرینش آسمان ها و زمین، به تدبیر و تنظیم و پدید آوردن اوضاع حوادث در آن پرداخت و اصل خلقت مطلبی است و تدبیر و تنظیم مطلبی دیگر.

گواه دیگر این که در قرآن در بسیاری از موارد پس از جمله مورد بحث، لفظ تدبیر و یا چیزهایی که در حقیقت از مصادیق واقعی تدبیر است؛ مثل تسخیر آفتاب و ماه، آمده است: (ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ

ص: ۲۳

[الْأَمْرُ \(۱\)](#)

این آیه و مشابه اینها می‌رساند نتیجه استیلا بر عرش تدبیر جهان آفرینش و تنظیم امور جهان است.

نقطه ضعف این نظر همان است که عرش را معنای ذهنی و کنایی گرفته، در صورتی که قرآن و همچنین روایات عرش را با یک سلسله اوصافی معرفی می‌کند، که با اعتباری و کنایی بودن آن چندان سازگار نیست.

مثلا قرآن عرش را با لفظ "عظیم" توصیف کرده و می‌فرماید: (... هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ (۲).

و یا برای عرش حاملانی اثبات نموده و گروهی در پیرامون آن خدا را تسبیح می‌گویند؛ چنان که فرمود:

«الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ» (۳)

و همچنین قرآن حاملان عرش را در روز قیامت هشت

۱- اعراف / ۵۴

۲- یونس / ۳

۳- رعد / ۲

ص: ۲۴

نفر معرفی نموده و می فرماید: «وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ» (۱)

بنابراین شاید این نظریه بهتر باشد که بگوییم مقصود از عرش سراسر جهان هستی - اعم از مادی و مجرد - است (۲) که نتیجه استیلائی بر آن، علم به کائنات و تدبیر و تنظیم جهان وجود می باشد؛ و اگر عرش در برخی آیات، در کنار آسمان ها آمده، آن به معنای تفاوت و تغایر این دو نیست، بلکه از باب عطف عام بر خاص است، آنجا که می فرماید: «قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» (۳)

خلاصه، عرش نقطه ای از وجود است که رشته تدبیر امور جهان خلقت به آن جا منتهی می گردد و آینه ای است که جزئیات تمام آن چه در عالم آفرینش رخ می

۱- مؤمنون / ۸۶)

۲- غافر / ۷)

۳- حاقه / ۱۷)

ص: ۲۵

دهد در آن جا منعکس می باشد؛ و فرشتگان اطراف عرش آنهایی هستند که در جهان خلقت، وظایف و تصرفاتی دارند و مأمور اجرای دستورهایی هستند که از این مقام صادر می گردد، و البته حقیقت این مقام به سان موضوعاتی مانند لوح محفوظ، برای انسانی که در حجاب ماده است، روشن نیست.

روایاتی که از پیشوایان ما در تفسیر عرش وارد شده، مؤید نظری است که بیان شد. امیرمؤمنان در پاسخ جاثلیق، که از حقیقت عرش سؤال کرد، چنین فرمود:

«و هو حیاة کل شیء و نور کل شیء»

یعنی عرش مایه زندگی هرچیز و وسیله انکشاف همه چیز است گویا جمله اول اشاره به موضوع تدبیر، و دومی اشاره به مقام علمی عرش است.

امام صادق علیه السلام در ذیل حدیثی در باره عرش چنین می فرماید:

والعرش هو الباطن الذی وجد فیہ علم الکلیف

ص: ۲۶

والکون والقدر والحد والأین." (۱)

۳- معنا و مفهوم عرش

عرش و کرسی در آیات کتاب خدا و روایات و اخبار فراوان استعمال شده است.

به طور صریح و روشن و آشکار از قرآن مجید و روایات استفاده می شود که عرش و کرسی دو موجود از موجودات حق و دو حقیقت از حقایق الهیه اند.

قرآن کریم از توضیح مفهوم هر دو واقعیت ساکت است و در روایات و اخبار برای هر یک مفاهیم و مصادیقی بیان شده که با تتبع در آیات و اخبار به این نتیجه می رسیم که هر دو کلمه طاقث تحمل تمام معانی ملکوتی و باطنی و ظاهری را دارند.

۱- با آرزوی توفیق. موسسه ذکر قم. باستانی.

ص: ۲۷

در «الخصال (و) معانی الاخبار (و) الدر المنثور»، ضمن حدیث ابوذر است از رسول خدا صلی الله علیه و له که فرمود ای ابوذر، هفت آسمان در برابر کرسی نیستند جز حلقه ای افتاده در زمین بیابان پهناور، و فضل و فزونی عرش بر کرسی چون فزونی بیابان پهناور است بر آن حلقه. (۱)

از امام صادق علیه السلام روایت شده که از آن جناب پرسیدند: چرا کعبه را کعبه نام شد؟ فرمود: چون چهار گوش است. گفته شد: چرا چهار گوش شده؟

فرمود: چون برابر بیت المعمور است که چهار گوش است. و گفته شد: چرا بیت المعمور چهار گوش است؟

فرمود: چون برابر عرش است که چهار گوش است. گفته شد: چرا عرش چهار گوش شده؟ فرمود: چون مسلمانی بر چهار کلمه سازمان یافته:

۱- بحار الأنوار: ۵/ ۵۵، باب ۴، حدیث ۱؛ الخصال: ۵۲۳/ ۲، حدیث ۱۳؛ معانی الاخبار: ۳۳۳، حدیث ۱؛ الدر المنثور: ۳۲۸/ ۱.

ص: ۲۸

سُبْحَانَ اللَّهِ، وَالْحَمْدُ لِلَّهِ، وَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ، وَاللَّهُ أَكْبَرُ. (۱)

در عقاید شیخ صدوق آمده است:

اعتقاد ما در عرش این است که آن همه و همه آفریده هاست. و به وجه دیگر همان دانش است.

و از امام صادق علیه السلام پرسش شد از قول خداوند عز و جل:

الرَّحْمَنُ عَلَى الْعَرْشِ اسْتَوَى (۲) (خدای) رحمان بر تخت فرمانروایی و تدبیر امور آفرینش چیره و مسلط است.

فرمود: نسبت او با هر چیز مساوی است و چیزی بدو نزدیکتر از چیزی نیست. امّا عرش به معنی دانش را هم چهار از پیشینیان بر دوش داشته اند و چهار از آخرین.

اما آن چهار نخست: نوح، ابرهیم، موسی و عیسی؛ و امّا چهار آخر:

۱- بحار الأنوار: ۹۶/۵۷، باب ۵، حدیث ۹؛ علل الشرایع: ۲/۳۹۸، باب ۱۳۸، حدیث ۲.

۲- طه (۵): ۲۰.

ص: ۲۹

محمّد صلی الله علیه و آله، علی، حسن و حسین.

و به سندهای صحیح از ائمه علیهم السلام درباره عرش و حاملانش چنین روایت شده است:

و همانا اینان حاملان عرش علم شدند؛ زیرا همه پیامبران پیش از پیغمبر ما محمّد صلی الله علیه و آله بر چهار شریعت چهار پیامبر پیشین بودند: نوح، ابراهیم، موسی و عیسی؛ و دانش از این چهار بدانها رسید. و همچنان دانش پس از محمّد و علی و حسن و حسین:

به امامان پس از حسین رسید [\(۱\)](#).

شیخ مفید فرموده: عرش به معنای سلطنت و پادشاهی است. ذُو الْعَرْشِ یعنی صاحب قدرت و استیلا و سلطنت بر تمام موجودات هستی.

هشام بن حکم می گوید: زندیق از امام صادق علیه السلام

۱- بحار الأنوار: ۵۵ / ۷، باب ۴، حدیث ۵، به نقل از کتاب اعتقادات شیخ صدوق.

ص: ۳۰

پرسید: کرسی بزرگتر است یا عرش؟ فرمود: هر چه خدا آفریده درون کرسی است جز عرش او که بزرگتر از آن است تا کرسی او را فرا گیرد. (۱)

در معانی الاخبار، صدوق به سندش از مفضل بن عمر روایت کرده که گفت:

از امام صادق علیه السلام پرسیدم که عرش و کرسی چیستند؟ فرمود:

عرش به یک معنا همه آفریده هاست و کرسی جای آنهاست، و از نظر دیگر همان دانشی است که خدا پیامبران و رسولان و حجج خود را بدان آگاه کرده، و کرسی دانش مخصوص به خود اوست. (۲)

شیخ صدوق در کتاب التوحید خود به سندی که دارد از امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه:

۱- تصحیح الاعتقادات، شیخ مفید: ۷۵.

۲- بحار الأنوار: ۳/۲۹، باب ۳، حدیث ۳.

ص: ۳۱

وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ (۱) تخت [حکومت، قدرت و سلطنت]ش آسمان‌ها و زمین را فرا گرفته و نگهداری آنان بر او گران و مشقت آور نیست؛ و او بلند مرتبه و بزرگ است.

آورده که حضرت فرمود:

آسمان‌ها و زمین و آنچه میان آنهاست در کرسی است، عرش همان دانشی است که کسی آن را اندازه نتواند.

امام صادق علیه السلام از حضرت باقر علیه السلام از جدش روایت کرده که:

در عرش نمونه هر آنچه خدا در خشکی و دریا آفریده، هست. فرمود: این است تأویل قول خدا: (۲)

«وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ» (۳) و هیچ چیزی نیست مگر آن که خزانه هایش نزد ماست، و آن را جز به اندازه معین نازل نمی‌کنیم.

۱- بقره (۲۵۵): ۲.

۲- التوحید: ۳۲۷، باب ۵۲، حدیث ۲؛ بحار الأنوار: ۴/۸۹، باب ۲، حدیث ۲۸.

۳- حجر (۲۱): ۱۵.

ص: ۳۲

و میان دو ستون عرش هزار سال پرش پرنده سریع فاصله است. و هر روز هفتاد هزار رنگ از نور بر عرش پوشند که هیچ آفریده تاب دیدن آنها را ندارد. همه چیزها در برابر عرش چون حلقه ای است در میان بیابان.

خدا را فرشته ای است به نام حزقائیل، هیجده هزار بال دارد که میان هر دو بالش پانصد سال راه است؛ به خاطرش رسید که آیا بالای عرش چیزی است؟ خدا بال هایش را دو برابر کرد و دارای سی و شش هزار بال شد که میان هر دو بال پانصد سال راه بود، و بدو وحی کرد: ای فرشته، پرواز کن. بیست هزار سال پرید و بر سر یک ستون عرش نرسید. خدا بال و نیرویش را دو چندان کرد و سی هزار سال دیگر پرید و باز هم نرسید و خدا به او وحی کرد: ای فرشته، اگر تا دمیدن صور بپری به ساق عرشم نرسی. آن فرشته گفت:

ص: ۳۳

سَبَّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى (۱) نام پروردگار برتر و بلند مرتبه ات را [از هر چه رنگ شرک خفی و جلی دارد] منزّه و پاک بدار.
و خدا آن (آیه) را بر پیامبر فرستاد و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: آن را ذکر سجده کنید. (۲)

معانی عرش و کرسی در کلام مجلسی ره

اشاره

علّامه بزرگ، ملّا محمّد باقر مجلسی در پایان احادیث مربوط به عرش و کرسی در جهت تحقیق در آن اخبار و جمع بین آنها می فرماید:

بدانکه تخت شاهی در این جهان مظهر قدرت پادشاهان است، ولی خدای سبحان از مکان و قرار گاه

۱- اعلی (۱ : ۸۷).

۲- من لایحضره الفقیه: ۳۱۵ / ۱، حدیث ۹۳۲؛ تهذیب الاحکام: ۳۱۳ / ۲، باب ۱۵، حدیث ۱۲۹.

ص: ۳۴

منزه است، نه تختی دارد و نه کرسی که بر آن بنشیند و این دو (عرش و کرسی) بر برخی آفریده‌های او به حسب مناسبت اطلاق شدند به چند معنی:

۱- دو جسم بزرگ فراز هفت آسمان.

و همانا به این دو نام خوانده شدند برای این که احکام و تقدیرات خدا از آنها تراود و فرشته‌های کروبیان و مقرب و ارواح

گوشه‌ای بسیار کوچک از وضع منظومه‌ها، کهکشان‌ها، سحابی‌ها را کتاب‌های (خدا در طبیعت)، (هیئت در اسلام)، (یک، دو، سه، بی نهایت) و (پیدایش و مرگ خورشید) با ارقام غیر قابل تصور و فهم بیان کرده‌اند، انسان چون این کتاب‌ها را مطالعه کند به عظمت عرش و کرسی و معجزه امامان در گفتارشان پی می‌برد.

پیامبران و اوصیا گرد آنهایند، و هر که را خدا خواهد به خود نزدیک سازد به آنها بالایش برد، چنانکه فرمان‌ها و احکام شاهان و آثار سلطنت و عظمت آنان از تخت و کرسی آنهاست و مقربان آستان و خاصان آنها به گرد آنها

ص: ۳۵

چرخند، و نیز چون آن دو بزرگترین آفریده جسمانیند و انوار عجیب و آثار غریبه مخصوص به خود دارند دلالتشان بر وجود خدا و علم و قدرت و حکمتش بیش از اجسام دیگر است و از این رو مخصوص بدین نام شدند، و حاملانشان در دنیا گروهی فرشته اند و در آخرت یا فرشته هاینند یا انبیای اولوالعزم و اوصیای برگزیده چنانکه دانستی، و بسا مقصود از حمل در آخرت این باشد که در قیامت، عرش بدیشان بر پاست و اینان حگام و نزدیکان به آیند.

۲- علم و دانش.

چنانکه در بسیاری از اخبار بدان تفسیر شدند، چون منشأ ظهور خدا بر خلقش دانش و شناسایی است و آن وسیله تجلی خداست بر عباد، و گویی عرش و کرسی باشند و حامل آن پیغمبر و ائمه اند که خزان علم اویند در آسمان و زمینش، خصوص آنچه مربوط به شناخت اوست.

۳- حقیقتی محیط به همه آفریده های او

چنانکه صدوق

ص: ۳۶

فرموده و از برخی اخبار استفاده می‌شود؛ زیرا هر چه در زمین و فراز آنهاست آیات وجود خدا و نشانه‌های قدرت اویند و آثار وجود و فیض حکمت آن حضرت، پس همه آفریده‌ها عرش عظمت و جلال او هستند و وسیله تجلی صفات کمالش بر عارفان. و این معنایی است که به خاطر رسید در قول معصوم:

و ارتفع فوق کل منظر. و او بالاتر از هر دیدگاهی است.

۴- هر یک از اوصاف کمال و جلالش عرش اوست؛

زیرا قرارگاه عظمت و جلال اویند و وسیله ظهورش بر بنده‌هایش به اندازه استعدادشان، و او را عرش دانش است و عرش قدرت و عرش رحمانیت و عرش رحیمیت و عرش وحدانیت و عرش تنزه، چنانکه در روایات گذشت.

۵- دل پیامبران و اوصیا و مؤمنان

کامل که قرارگاه محبت و معرفت خدایند، چنانکه در روایت آمده:

ص: ۳۷

قلب المؤمن عرش الرحمن. (۱) دل مؤمن عرش خداوند رحمان است.

و هم در حدیث قدسی است:

ما قبول داریم که جمله:

ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ (۲) آن گاه بر تخت فرمانروایی] و حکومت بر آفرینش [چیره و مسلط شد.

به منزله کنایه است، امّا کنایه بودن منافات ندارد با این که یک حقیقت و واقعیتی این تعبیر را ایجاب کرده باشد و استوای پروردگار بر عرش از قبیل سلطنت و استیلا و ملکیت و امارت و ریاست و ولایت و سیادت دایر میان خود ما، امری اعتباری و قرار دادی و خالی از حقیقت نبوده باشد.

درست است که ظواهر دینی از حیث بیان، نظیر بیانات

۱- بحار الأنوار: ۳۹ / ۵۵، باب ۴؛ شرح الاسماء الحسنی: ۳۴ / ۱.

۲- رعد (۲): ۱۳.

ص: ۳۸

ما و به صورت اموری اعتباری است اما خدای سبحان در همه این بیاناتش حقایق و واقعیاتی را بیان می کند.

به عبارت دیگر، گرچه معنای ملک و سلطنت و احاطه و ولایت و امثال آن در خدای سبحان همان معنایی است که ما خود از اطلاق این الفاظ نسبت به خود می فهمیم، ولیکن مصداق ها با هم متفاوتند.

مصادیق این الفاظ در نزد خدای تعالی اموری واقعی و حقیقی ولایق به ساحت قدس اویند و در نزد ما اوصافی ادعایی، ذهنی و اموری اعتباری و قرار دادی هستند که یک سر سوزن از عالم ذهن و وهم به خارج سرایت نمی کنند.

مثلاً، اگر کسی را رئیس خود می نامیم از این باب است که تابع اراده و تصمیم اویم نه این که راستی جامعه ما بدنی است و او سر آن بدن است. و همچنین اگر کسی را عضو اجتماع می خوانیم برای این نیست که او راستی دست جامعه و یا دل و یا قلوب آن است بلکه از این باب

ص: ۳۹

است که او نیز مانند دست و دل که در تشکیل

لم یسعی سمائی ولا أرضی، و وسعی قلب عبدی المؤمن. (۱)

آسمان و زمین گنجایش وجود مرا ندارد، اما قلب مؤمن ظرفیت وجود مرا دارد.

در هر صورت اطلاق عرش و کرسی بر برخی معانی به واسطه تصریح در خبر یا قراین دیگر منافات ندارد با وجوب اعتراف به معنی اول که از ظاهر اکثر آیات و روایات ظاهر می گردد، چنانکه در سطور گذشته به این معنا اشاره شد که این دو لفظ تحمل جمیع معانی ظاهری و باطنی را دارند. (۲)

۱- بحار الأنوار: ۳۹ / ۵۵، باب ۴؛ کشف الخفاء: ۲ / ۱۹۵.

۲- بحار الأنوار: ۳۹ / ۵۵، باب ۴.

عرش و حاملان آن در کلام علامه طباطبائی

صاحب «المیزان» در توضیح عرش و حاملان آن، بحث مشروحی دارد که در تفسیر آیه ۵۴ سوره اعراف آمده، مقتضی است برای توضیح بیشتری نسبت به بدن مؤثرند در تشکیل اجتماع ما تأثیر دارد. و از همین جهت که زندگی ما متشکل از یک سری امور اعتباری است خدای تعالی در آیه:

وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ. (۱) و این زندگی دنیا جز سرگرمی و بازی نیست.

زندگی دنیایی ما را لهو و لعب نامیده چون مقاصد دنیوی ما و مال و اولاد ما و ریاست و حکومت ما جز عناوینی پنداری چیز دیگری نیست و جز در عالم وهم،

۱- عنکبوت (۶۴: ۲۹).

ص: ۴۱

تحقق و واقعیتی نداشته، سر و دست شکستن ما برای به دست آوردن آن هیچ تفاوتی با مسابقه اطفال در بازی های خود ندارد.

و حاشا بر خدای سبحان که زندگی ما را به خاطر این که اموری است وهمی بازیچه بشمارد، آن وقت خودش هم مانند ما بازیگر بوده باشد.

سخن کوتاه، این که فرمود:

ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ (۱) آن گاه بر تخت فرمانروایی [و حکومت بر آفرینش] چیره و مسلط شد.

در عین این که مثالی است که احاطه تدبیر خدای را در ملکش مجسم می سازد، دلالت بر این هم دارد که در این میان حقیقتی هم در کار هست و آن عبارت است از مقامی که زمام جمیع امور در آنجا متراکم و مجتمع می شود و آیات:

۱- رعد (۲: ۱۳).

ص: ۴۲

وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ. (۱) و او پروردگار عرش بزرگ است.

الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ. (۲) فرشتگانی که عرش را حمل می کنند و آنان که پیرامون آن هستند.

وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ. (۳) و در آن روز هشت فرشته، عرش پروردگارت را بر فراز همه آنها حمل می کنند.

وَتَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ. (۴) و فرشتگان را می بینی که پیرامون عرش حلقه زده اند.

نیز دلالت بر این معنا دارند؛ چه از ظاهر این آیات بر می آید که عرش حقیقتی است از حقایق خارجی.

معنایی را که ما برای کلمه عرش در آیه:

ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ. (۵) آن گاه بر تخت فرمانروایی] و حکومت بر آفرینش [چیره و مسلط شد.

۱- توبه (۱۲۹: ۹).

۲- غافر (۷: ۴۰).

۳- حاقه (۱۷: ۶۹).

۴- زمر (۷۵: ۳۹).

۵- رعد (۲: ۱۳).

ص: ۴۳

کرده و گفتیم: این کلمه به معنای مقامی است موجود که جمیع سرنخ‌های حوادث و امور در آن متراکم و جمع است از آیه:

ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِنْ شَفِيعٍ إِلَّا مِنْ بَعْدِ إِذْنِهِ. (۱)

به خوبی استفاده می‌شود، چه این آیه استوای بر عرش را به تدبیر امور تفسیر نموده و از وجود چنین صفتی برای خدای تعالی خبر می‌دهد، و چون این آیه در

و او کسی است که آسمان‌ها و زمین را در شش روز آفرید، در حالی که تخت فرمانروایی اش بر آب [که زیربنای حیات است] قرار داشت.

موجود بودنش را قبل از خلقت این عالم می‌رساند. (۲)

۱- یونس (۳: ۱۰).

۲- تفسیر المیزان: ۱۶۲- ۸/۱۵۹، ذیل آیه ۵۴ سوره اعراف.

حاملان عرش

قرآن مجید در دو آیه از ملائکه ای که حاملان عرش حَقَّند یاد می کند:

۱- الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ» (۱) فرشتگانی که عرش را حمل می کنند و آنان که پیرامون آن هستند، همراه سپاس و ستایش، پروردگارشان را تسبیح می گویند و به او ایمان دارند و برای اهل ایمان آمرزش می طلبند،] و می گویند: [پروردگارا! از روی رحمت و دانش همه چیز را فرا گرفته ای، پس آنان را که توبه کرده اند و راه تو را پیروی نموده اند بیامرزد، و آنان را از عذاب

ص: ۴۵

دوزخ نگه دار.

۲- وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْتَلُّ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ (۱) و فرشتگان [برای اجرای دستورهای حق] بر کناره ها و اطراف آسمان قرار می گیرند، و در آن روز هشت فرشته، عرش پروردگارت را بر فراز همه آنها حمل می کنند.

و در یک آیه از ملائکه ای که گرداگرد عرش حضرت ربّ العزّه هستند یاد می نماید:

و تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِّينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ (۲) و فرشتگان را می بینی که پیرامون عرش حلقه زده اند، پروردگارشان را همراه ستایش تسبیح می گویند، و در میان اهل محشر به حق داوری شود، و پس از پایان کار قیامت [گویند: همه ستایش ها ویژه خداست که پروردگار جهانیان است.

و در هیجده آیه در سوره های اعراف ۵۴- توبه ۱۲۹-

۱- حاقه (۱۷: ۶۹).

۲- زمر (۷۵: ۳۹).

ص: ۴۶

یونس ۳- رعد ۲- اسرا ۴۲- طه ۵- انبیا ۲۲- مؤمنون ۸۶ و ۱۱۶- فرقان ۵۹- نمل ۲۶- سجده ۴- غافر ۱۵ زخرف ۸۲- حدید ۴- تکویر ۲۰- بروج ۱۵- هود ۷- از عرش حضرت حق با اوصاف: عظیم، کریم، مجید، سخن به میان آمده است:

قُلْ مَنْ رَبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ. (۱) بگو:

مالک آسمان‌های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست؟

لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْكَرِيمِ. (۲) هیچ معبودی جز او نیست، او [پروردگار عرش نیکو و باارزش است.

دُو الْعَرْشِ الْمَجِيدُ. (۳) صاحب عرش و ارجمند] و عالی صفات] است.

کلمه «مجید» در این آیه شریفه به دو صورت مرفوع و

۱- مؤمنون (۸۶: ۲۳).

۲- مؤمنون (۱۱۶: ۲۳).

۳- بروج (۱۵: ۸۵).

ص: ۴۷

مجروح قرائت شده است؛ در صورت رفع وصف «خدا» و در صورت جز وصف «عرش» می باشد.

دروود بر (حاملان عرش) و فرشتگان دیگر الهی.

دعای شماره ۱۲ امام زین العابدین علیه السلام بر حاملان عرش و ملائکه مقربین و سایر ملائکان الهی.

در این دعا امام سجاد علیه السلام فرشتگان الهی را مورد توجه قرار داده و با درخواست درود و صلوات خداوند آنان را معرفی فرموده فرشتگان اعظم الهی و آنها که وظیفه ی اداره ی امور این جهان را به عهده دارند همه را یکی پس از دیگری نام برده و بر آنان درود فرستاده است.

در نخستین فراز، سخن از فرشتگان حامل عرش به میان آورده عرض می کند: (بار خداوندا بر فرشتگان حامل

ص: ۴۸

عرشت درود فرست همانها که در تسبیح تو سست نمی گردند و در تقدیس و تنزیه تو خسته نمی شوند و از عبادت تو وانمی مانند و هیچگاه در فرمانت کوتاهی روا نمی دارند و از اشتیاق و علاقه به قرب تو غفلت نمی ورزند) (اللهم و حمله عرشک الذین لایفترون من تسبیحک، و لایسأمون من تقدیسک، و لایستحسرون من عبادتک، و لایوثرون التقصیر علی الجد فی امرک، و لایغفلون عن الوله الیک).

آنگاه سخن از اسرافیل مأمور نفخ صور به میان آورده و از خداوند تقاضای درود بر او را کرده میگوید: (و درود فرست بر (اسرافیل صاحب صور که همواره آماده و منتظر اذن و حلول فرمان تو است که مردگان و گروگانان قبرستانها را با یک نفخه آگاه می سازد (و آنان را به سوی صحرای محشر فرامی خواند) (و اسرافیل صاحب الصور، الشاخص الذی ینتظر منک الاذن، و حلول الامر، فینبه بالنفخه صرعی رهائن القبور).

ص: ۴۹

پس از آن از میکائیل سخن به میان آورده و از خداوند تقاضای درود بر او را کرده (بر میکائیل صاحب جاه و مکان رفیع و مطیع فرمانت) درود فرست (و میکائیل ذو الجاه عندک، و المکان الرفیع من طاعتک).

پس از آن تقاضای صلوات بر جبرئیل امین وحی را کرده می گوید: (و بر جبرئیل امین وحی خود که در میان سماواتیان مطاع است و همه فرمانش می برند و در نزد تو صاحب مکانت، و مقرب است) درود فرست (و جبرئیل الامین علی و حیک، المطاع فی اهل سماواتاک، المکین لدیک المقرب عندک).

به دنبال آن سخن از فرشته ای به نام روح که فرمانفرمای فرشتگان حجب است به میان آورده می گوید: بر روح که مسئولیت فرشتگان حجب را بر عهده دارد) درود فرست (و الروح الذی هو علی ملائکه الحجب).

و در آخرین جمله از این فراز عرضه می دارد) بر روحی که از فرمان تو است (دروود فرست) (و الروح الذی هو من

ص: ۵۰

امرک).

به دنبال همه ی این موارد در یک کلمه می گوید:

(خداوندا بر همه اینها درود فرست) (فصل علیهم).

در دومین فراز از این دعا درخواست درود بر سایر فرشتگان را عنوان کرده همانطور که در فراز اول فرشتگان معروف را مورد توجه قرار داده بود.

نخست می گوید: (خداوندا بر سایر فرشتگان آنها که ساکن آسمانهاست و آنها که امین به رسالتهای تواند درود فرست) (و علی الملائکه الذین من دونهم: من سکان سماواتاک، و اهل الامانه علی رسالاتک).

و بر آنها که: (با همه تلاش و کوشش هیچگونه ملالتی به آنها وارد نمی شود و در اثر خستگی هیچ سستی و واماندگی در آنها احساس نمی گردد) نیز درود فرست) (و الذین لا تدخلهم سامه من دواب، و لا اعیاء من لغوب و لا فتور).

؟ بر فرشتگانی که: (شهوات و هوسها آنها را به خود

ص: ۵۱

مشغول نمی دارند که از تسبیح تو بازایستند و لا تشغلهم عن تسبیحك الشهوات).

بر آنها که: (اشتباهات ناشی از غفلتها آنان را از تعظیم و احترام تو جدا نمی کند) (و لا یقطعهم عن تعظیمك سهو الغفلات).

فرشتگانی که: (چشمانشان در شدت خشوع است و تمنای نظر به سوی تو را ندارند) (الخشع الابصار فلا یرومون النظر الیک).

همان فرشتگانی که: (سر تعظیم را پائین افکنده و مدتهاست راغب چیزی هستند که در نزد تو موجود است) (النواکس الاذقان، الذین قد طالت رغبتهم فیما لدیك).

فرشتگانی که: همواره به یاد نعمتهای تو اند و جز آن زبان به چیزی نمی گشایند (المستهترون بذكر آلائك).

همانها که: (همواره در برابر عظمت و جلال و کبریای تو خاضع و متواضعند) (و المتواضعون دون عظمتك و جلال

ص: ۵۲

کبریائک).

فرشتگانی که: (هرگاه می بینند جهنم بر معصیتکاران خروش می کند و آنها را در بر می گیرد می گویند منزهی تو ای پروردگار ما، آنطور که باید تو را عبادت نکرده و حق عبادت را انجام نداده ایم) (و الذین یقولون اذا نظروا الی جهنم تفر علی اهل معصیتک: سبحانک ما عبدناک حق عبادتک).

در پایان این فراز نیز با همان یک جمله ی قبل نیز عرض می کند: (خدایا بر آنها درود فرست) (فصل علیهم).

در سومین فراز امام سجاد علیه السلام از خداوند درخواست می کند که روحانیون از فرشتگان را مورد لطف و رحمتش قرار دهد می گوید: (بر روحانیون از فرشتگانت و آنها که دارای قرب و منزلت پیش تو اند درود فرست) (و علی الروحانیین من ملائکتک، و اهل الزلفه عندک).

؟ همچنین: بر فرشتگانی که حامل پیامهای غیبی به

ص: ۵۳

سوی رسولان تواند و بر کسانی که امین و حیت هستند (درد فرست) (و حمال الغیب الی رسلک، و المومنین علی و حیک).

و بر قبائلی از فرشتگان که آنان را ویژه ی خود ساخته ای و از خوردنی و نوشیدنی بواسطه ی تقدیس و تسبیح خود بی نیاز کرده ای) (نیز درد فرست) (و قبائل الملائکه الذین اختصصتهم لنفسک، و اغنیتهم عن الطعام و الشراب بتقدیسک).

؟ همانها که: (در درون طبقات آسمانها جایشان داده ای) (و اسکنتهم بطون اطباق سماواتک).

و نیز از خداوند می خواهد که: درودش را) بر فرشتگانی که در اطراف و جوانب آسمانها آماده ی فرمان ایستادند) که هرگاه فرمان رستاخیز صادر شود برای انجام (وعده ی الهی به سرعت دست به کار شوند درود فرستد) (و الذین علی ارجائها اذا نزل الامر بتمام وعدک).

از این پس، از خداوند می خواهد که رحمت و لطفش را

ص: ۵۴

بر گروههائی از فرشتگان که ماموریت یک سلسله کارهای عمرانی و آبادی را به عهده دارند فرورفتند می گوید: و درودت را (بر فرشتگانی بفرست که خزانه دار بارانند و بر آنها که ابرها را به حرکت می آورند و بر فرشته ای که در اثر زجرش صدای طنین رعد شنیده می شود و در اثر شنای ابرهای مخصوص صدای صاعقه و درخشش برق به چشم می خورد) و خزان المطر و زواجر السحاب، و الذی بصوت زجره یسمع زجل الرعود، و اذا سبحت به حفیفة السحاب التمتع صواعق البروق).

همچنین از خداوند می خواهد (که بر فرشتگان بدرقه کننده برف و تگرگ و آنها که همراه دانه های باران فرود می آید و بر آنان که مسئولیت خزائن بادها را به عهده دارند) درود فرستد (و مشیعی الثلج و البرد و الهابطین مع قطر المطر اذا نزل، و القوام علی خزائن الرياح).

و نیز از خدا می خواهد که: بر فرشتگانی که موکل کوهها هستند که همواره پابرجا مانند) درود فرستد (و

ص: ۵۵

الموکلین بالجبال فلا تزول).

و سرانجام از خداوند می خواهد که درود خود را (بر فرشتگانی) بفرستد (که وزن آبها و کیل و پیمانهای بارانهای پر پشت و رگبارهای متراکم را به آنان شناسانده است (و الذین عرفتهم مثاقیل المیاه، و کیل ما تحویه لواعج الامطار و عوالجها).

در چهارمین فراز امام علیه السلام از خداوند می خواهد که درود خود را بر گروههای دیگر از فرشتگانش فرستد، گروههایی که ماموریتهای خاصی به آنها محول شده عرض می کند: خداوند!): بر فرشتگانی که رسولان تو به سوی زمینیانند که ناراحتیها و مشکلاتی بر آنان نازل کنند و یا خرسندیها و خوبیهای را فرود آورند (رود فرست) (و رسلک من الملائکه الی اهل الارض بمکروه ما ینزل من البلاء و محبوب الرخاء).

همچنین: (بر سفیران گرامی و نیکوکار خود و حافظان بزرگوار و کاتب اعمال انسانها) (و السفره الکرام البرره، و

ص: ۵۶

الحفظه الکرام الکاتبین).

و بر فرشته ی مرگ و اعوان و انصارش که ماموریت قبض روح انسانها را به عهده دارند و بر منکر و نکیر (مسئولان سؤال و جواب مردگان) و بر آنها که دستور آزمایش و امتحان اهل قبور را دارند نیز درود فرست.

و ملک الموت و اعوانه، و منکر و نکیر، و رومان فتان القبور).

و نیز از خداوند می خواهد درود خود را بر فرشتگانی که: (اطراف بیت المعمور، طواف می کنند و بر مالک و خازنان و کلیدداران بهشت فرورستد (و الطائفین بالبيت المعمور، و مالک، و الخزنه، و رضوان، و سدنه الجنان).

همچنان تقاضای درود بر فرشتگانی می کند که:

(هیچگاه فرمان خدا را عصیان نمی کنند و آنچه فرمان می دهد انجام می دهند) (و الذین) لا یعصون الله ما امرهم و یفعلون ما یومرون).

و می خواهد که خداوند درود خود را بر فرشتگانی که به هنگام ورود بهشتیان از آنان استقبال می کنند و می

ص: ۵۷

گویند: (سلام بر شما در برابر صبر و استقامتی که کردید وارد بهشت شوید چه پایان نیک و چه عاقبت خوبی) (و الذین یقولون: (سلام علیکم بما صبرتم فنعیم عقبی الدار).

همچنین از خداوند قادر متعال می خواهد: (بر آن فرشتگان پاسبان و نگهبان آماده به خدمتی که هر گاه به آنها گفته شود جهنمیان را بگیرید، آنها را به غل و زنجیر بکشید و به جهنم درافکنید به سرعت اقدام کرده، هیچ مهلتی به آنها نمی دهند) (و الزبانیه الذین اذا قیل لهم:

(خذوه فغلوه ثم الجحیم صلوه)، ابتدروه سراعاً، و لم ینظروه.

و سرانجام چون شمارش همه ی آنها در یک دعا امکان پذیر نیست عرض می کند درود خود را بر فرشتگانی که نام آنها را یاد نکردیم و مکان و موقعیتشان را در نزد تو و اینکه چه کاری را به عهده ی آنان گذارده ای نمی دانیم (درود فرست) (و من اوهمنا ذکره، و لم نعلم مکانه منک، و بأی امر و کلته).

و به تمام ساکنان هوا و زمین و آب و بر همه ی آنها که بر

ص: ۵۸

مخلوقت گماشته ای درود فرست (و سکان الهواء و الارض و الماء، و من منهم علی الخلق).

درود فرست بر آنان در روزی که همه کس در صحرای قیامت حاضر می شود و همراه هر کس سائق و شهیدی است (فصلّ علیهم یوم یأتی) کل نفس معها سائق و شهید).

درودی که کرامتی بر کرامتشان و طهارت و پاکیزگی بر طهارت آنها بیفزاید (و صل علیهم صلوه تزیدهم کرامه علی کرامتهم و طهاره علی طهارتهم).

و در پایان عرض می کند: بار خداوندا آنگاه که بر فرشتگان و رسولانت درود فرستادی و درود ما را نیز به آنان ابلاغ کردی درودی بر آنها بفرست بدان گونه که ما را به ذکر خیرشان توفیق داده ای که تو جواد و کریمی (اللهم و اذا صلیت علی ملائکتک و رسلک، و بلغتهم صلاتنا علیهم فصلّ علیهم بما فتحت لنا من حسن القول فیهم، انک

ص: ۵۹

جواد کریم (۱).

فضیلت تلاوت سوره مؤمن

در روایات اسلامی که از پیغمبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلّم) و ائمه اهلبیت (علیهم السلام) نقل شده فضائل بسیاری برای همه سوره های حم عموما و سوره مؤمن خصوصا وارد شده است.

در قسمت اول از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلّم) نقل شده که فرمود: الحوامیم تاج القرآن: سوره های (هفتگانه) حم تاج قرآن است!.

ابن عباس نیز سخنی دارد که احتمالا آن را از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلّم) یا علی (علیه السلام) شنیده،

۱- تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج ۳، ص: ۱۰۶. و نوشته ها از استاد حسین انصاریان در توضیح دعای امام علیه السلام.

ص: ۶۰

می گوید: لكل شیء لباب و لباب القرآن الحوامیم: هر چیزی مغزی دارد و مغز قرآن سوره های حامیم است.

و در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) می خوانیم:

الحوامیم ریحان القرآن، فاحمدوا الله و اشكروه، بحفظها و تلاوتها، و ان العبد ليقوم يقرأ الحوامیم فيخرج من فيه اطيب من المسك الاذفر و العنبر و ان الله ليرحم تاليها و قارئها، و يرحم جيرانه و اصدقائه و معارفه و كل حمیم او قريب له، و انه في القيامة يستغفر له العرش و الكرسي و ملائكة الله المقربون: سوره های حامیم گلهای قرآن است، خدا را سپاس گوئید و با حفظ و تلاوت این سوره ها او را شکر گذارید، هر بنده ای که از خواب برخیزد و سوره های حامیم بخواند از دهانش (در قیامت) بوی عطر دل انگیزی بهتر از مشک و عنبر خارج می شود، و خداوند خواننده این سوره ها را رحمت می کند و نیز همسایگان و دوستان و آشنایان و تمام یاران نزدیک و دور او را مشمول رحمت خویش قرار می دهد، و در

ص: ۶۱

قیامت عرش و کرسی و فرشتگان مقرب خدا برای او استغفار می کنند.

در حدیث دیگری از پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می خوانیم: الحوامیم سبع و ابواب جهنم سبع، تجی ء کل حامیم منها فتقف علی باب من هذه الابواب تقول اللهم لا تدخل من هذا الباب من كان يؤمن بی و یقرأنی سوره های حامیم هفت سوره اند و درهای جهنم نیز هفت در است، هر یک از حامیمها می آید و در مقابل یکی از این درها می ایستد و می گوید خداوندا کسی را که به من ایمان آورده و مرا خوانده از این در وارد مکن!

و در قسمت دوم در حدیثی از پیامبر می خوانیم: من قرء سوره حامیم المؤمن لم یبق تجی ء کل حامیم منها فتقف علی باب من هذه الابواب تقول اللهم لا تدخل من هذا الباب من كان يؤمن بی و یقرأنی روح نبی و لا صدیق و لا مؤمن الا صلوا علیه و استغفروا له: هر کس سوره حامیم مؤمن را بخواند همه ارواح انبیا و صدیقان و مؤمنان بر او درود

ص: ۶۲

می فرستند و برای او استغفار می کنند.

روشن است این فضائل بزرگ پیوندی با آن محتوای برجسته دارد، محتوایی که هر گاه در زندگی انسان در بعد اعتقادی و عملی او پیاده شود بدون

شک مستحق این فضائل عظیم است، و اگر در این روایات سخن از تلاوت به میان آمده، منظور تلاوتی است که مقدمه ای برای ایمان و عمل باشد.

تعبیر پر معنی که در یکی از روایات نبوی وارد شده و می گوید هر کس حم را بخواند و به آن ایمان داشته باشد، شاهد گویای این گفتار است. (۱)

فرشته**اشاره**

فرشتگان از جنس و نوع اجزا و پدیده های عالم طبیعت

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۰ ص: ۶

ص: ۶۳

نیستند، بلکه موجودات مقدّس و دارای ماهیت‌های مخصوصی می‌باشند.

پدیده‌ها و نیروهای درونی مانند اندیشه و تخیل و اراده و آن حقیقتی که مدیریت آنها را در اختیار دارد و «من» نامیده می‌شود وارد منطقه حواس نمی‌شوند و حتّی تسلیم حسّاس‌ترین وسایل نمی‌گردند.

توصیفات ما درباره فرشتگان مستند به منبع وحی است یا به طور مستقیم که قرآن است و یا به طور غیر مستقیم که از زبان ولیّ الله اعظم امیرالمؤمنین و سایر ائمه معصومین علیهم السلام می‌باشد. (۱)

قرآن کریم در چندین مورد دعای فرشتگان را بر آدمیان، به میان کشیده است که خود از نظر محتوی و مقام، حائز اهمیت فراوان است.

قابل توجه است که از حاملان عرش الهی گرفته تا

۱- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه: ۱/۱۱۶.

ص: ۶۴

فرشتگان دیگر، برای انسیان با عبارات پر معنی، طلب آمرزش می کنند و برای غفران مؤمنان، به درگاه با عظمت خدای توانا توسل جسته و سعادت آنان را می خواهند

«خدایا به مقدسات درگاهت قسم و به محمد و آل او سوگندت می دهیم، ما را هم مشمول دعای این فرشتگان قرار ده آمین»

حال به تفسیر بعضی از آیات در این مورد توجه فرمائید.

۱- الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹) مؤمن: ۷ فرشتگانی که

ص: ۶۵

حاملان عرشند و آنها که گرداگرد آن (طواف می کنند) تسیح و حمد پروردگارشان را می گویند و به او ایمان دارند و برای مؤمنان استغفار می کنند (و می گویند): پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فراگرفته است؛ پس کسانی را که توبه کرده و راه تو را پیروی می کنند بیامرز، و آنان را از عذاب دوزخ نگاه دار! ۸ پروردگارا! آنها را در باغهای جاویدان بهشت که به آنها وعده فرموده ای وارد کن، همچنین از پدران و همسران و فرزندانشان هر کدام که صالح بودند، که تو توانا و حکیمی! ۹ و آنان را از بدیها نگاه دار، و هر کس را که در آن روز از بدیها نگاه داری، مشمول رحمت ساخته ای؛ و این است همان رستگاری عظیم!

تفسیر:

حاملان عرش الهی پیوسته به اهل ایمان دعا می کنند

اشاره

لحن آیات پیش از این آیه نشان می داد که این آیات هنگامی نازل شده که مسلمانان در اقلیت و محرومیت

ص: ۶۶

بودند، و دشمنان در اوج قدرت و دارای سلطه و امکانات فراوان.

و به دنبال آن آیات مورد بحث در حقیقت برای این نازل شده که به مؤمنان راستین بشارت دهد که شما هرگز تنها نیستید، هرگز احساس غربت نکنید، حاملان عرش الهی و مقربترین و بزرگترین فرشتگان او با شما همصدا و دوستدار و طرفداران شما هستند، آنها پیوسته برای شما دعا می کنند و پیرویتان را در این عالم و عالم دیگر از خدا می طلبند، و این بزرگترین وسیله دلگرمی است برای مؤمنان امروز و آن روز و فردا.

می فرماید: فرشتگانی که حاملان عرشند و فرشتگانی که در گرداگرد عرش پروردگار قرار دارند تسبیح و حمد خدا می گویند، به او ایمان دارند و برای مؤمنان استغفار می کنند (الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا).

گفتار آنها این است که می گویند: پروردگارا رحمت و علم تو

ص: ۶۷

همه چیز را فرا گرفته

(تو از گناهان بندگانت با خبری و نسبت به آنها رحیمی) خداوندا! آنها را که توبه کرده اند و از راه تو می روند ببخش و پیامرز و آنها را از عذاب دوزخ نگاه دار (رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ (۷)).

این سخن از یکسو به مؤمنان می گوید تنها شما نیستید که عبادت خداوند می کنید، و تسبیح و حمد او را می گوئید، قبل از شما مقرب ترین فرشتگان خداوند و حاملان و طواف کنندگان عرش خدا حمد و تسبیحش می گویند.

از سوی دیگر به کفار هشدار می دهد که ایمان آوردن یا نیاوردن شما مهم نیست، خدا نیازی به ایمان کسی ندارد آنقدر فرشتگان او حمد و تسبیحش می گویند که به تصور نمی گنجد، تازه به حمد و تسبیح آنها نیز احتیاجی ندارد.

و از سوی سوم به مؤمنان آگاهی می دهد که شما در این

ص: ۶۸

جهان تنها نیستید- هر چند در محیط زندگی خود در اقلیت باشید- نیرومندترین قدرتهای غیبی عالم و حاملان عرش پروردگار پشتیبان شما و دعاگوی شما هستند، پیوسته از خداوند بزرگ می خواهند شما را مشمول عفو و رحمت گسترده اش قرار دهد، از خطاهایتان در گذرد، و از عذاب دوزخ نگاهتان دارد.

باز در این آیه به موضوع عرش برخورد می کنیم که از حاملان و فرشتگانی که آن را احاطه کرده اند نیز سخن به میان آمده، گرچه در تفسیر سوره های مختلف تاکنون در این باره سخن گفته ایم ولی باز شرحی در این زمینه در نکات خواهیم داشت.

در آیه بعد در ادامه دعاهای حاملان عرش در باره مؤمنان می افزاید: پروردگارا! آنها را در باغهای جاویدان بهشت که به آنها وعده فرموده ای داخل کن (رَبَّنَا وَ ادْخُلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ).

و همچنین صالحان از پدران و همسران و فرزندان آنها را

ص: ۶۹

(وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ).

چرا که تو بر هر چیز توانائی و نسبت به همه چیز دانائی (إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۸))

این آیه که با ربنا شروع شده تقاضای ملتمسانه حاملان عرش و فرشتگان مقرب خدا است که برای جلب لطف او بار دیگر روی مقام ربوبیتش تکیه می کنند، و نه تنها نجات از دوزخ را برای مؤمنان خواهانند، بلکه ورود در باغهای جاویدان بهشت را نیز برای آنها می خواهند، نه تنها برای خودشان بلکه برای پدران و همسران و فرزندانشان که در خط مکتب آنها بوده اند نیز تقاضا می کنند، و از صفات عزت و قدرت او یاری می طلبند.

وعدۀ الهی که در این آیات به آن اشاره شده همان وعدۀ ای است که بارها خداوند به وسیله پیامبران به مردم داده است.

تقسیم مؤمنان به دو گروه بیانگر این واقعیت است که گروهی در ردیف اول قرار دارند، و در پیروی اوامر

ص: ۷۰

خداوند کاملاً کوشا هستند، اما گروه دیگری در این حد نیستند اما به خاطر پیروی نسبی از گروه اول و انتسابشان به آنها نیز مشمول دعای فرشتگانند.

سپس آنها در چهارمین دعایشان در حق مؤمنان چنین می گویند: (آنها را از بدیها نگاهدار که هر کس را در آن روز از بدیها نگاهداری مشمول رحمت ساخته ای (وَقِهِمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَقِ السَّيِّئَاتِ يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْتَهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹)).

و بالاخره دعای خود را با این جمله پر معنی پایان می دهند: این است رستگاری بزرگ

(ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ (۹)).

چه فوز و نجاتی از این برتر که گناهان انسان بخشوده شود، عذاب و بدیها از او دور گردد، مشمول رحمت الهی شود، و در بهشت جاویدانش قدم بگذارد و بستگان مورد علاقه اش نیز به او ملحق گردند.

ص: ۷۱

نکته ها:

۱- دعاهای چهار گانه حاملان عرش

در اینجا سؤالی پیش می آید که در میان این دعاهای چهار گانه چه تفاوتی است؟ آیا بعضی از آنها تکراری نیست؟ اما با کمی دقت روشن می شود که هر کدام ناظر به مطلب جداگانه ای است.

نخست آنها تقاضای غفران و شستشوی مؤمنان از آثار گناه می کنند، این امر علاوه بر اینکه مقدمه برای وصول به هر نعمت بزرگ است خود مطلوب بالذات است، چه موهبتی از این بالاتر که انسان احساس کند پاک و پاکیزه شده، خدایش از او راضی است او نیز از خدایش راضی؟ آری قطع نظر از مساله بهشت و دوزخ این احساس برای بندگان خدا پرافتخارترین و باشکوهترین احساس است.

ص: ۷۲

در مرحله دوم تقاضای دور داشتن آنها از عذاب جهنم می کنند که این خود مهمترین وسیله آرامش روان آنها است.

در مرحله سوم تقاضای بهشت می کنند نه تنها برای خودشان بلکه برای بستگانشان که وجود آنها در کنارشان مایه آرامش روح و نشاط قلب آنها است.

و از آنجا که غیر از دوزخ در صحنه قیامت ناراحتیهای دیگری نیز وجود دارد که مهم و قابل ملاحظه است مانند هول محشر، رسوائی در برابر خلایق، طول حساب، و امثال آن در دعای دیگرشان از خدا می خواهند که مؤمنان را از هر گونه بدی و مکروه در آن روز دور دارد تا با فراغت خاطر و احترام و تکریم وارد بهشت جاویدان شوند.

۲- آداب دعا کردن

در این آیات حاملان عرش الهی راه و رسم دعا را به مؤمنان می آموزند.

ص: ۷۳

نخست تمسک به ذیل نام پروردگار (ربنا).

سپس او را به صفات جمال و جلالش ستودن و از مقام رحمت و علم بی پایانش مدد خواستن (وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةٌ وَعِلْمًا).

سرانجام وارد در دعا شدن، و مسائل را به ترتیب اهمیت خواستن و با شرائطی که زمینه استجاب را فراهم می سازد مقرون ساختن (فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ).

سپس دعا را با ذکر اوصاف جمال و جلال او و توسل مجدد به ذیل رحمتش پایان دادن.

جالب توجه اینکه حاملان عرش در این دعا روی پنج وصف از مهمترین اوصاف الهی تکیه می کنند ربوبیت، رحمت، قدرت، علم و حکمت او.

۳- چرا دعاها با ربنا شروع می شود؟

مطالعه آیات قرآن مجید نشان می دهد که اولیاء الله اعم

ص: ۷۴

از پیامبران و فرشتگان و بندگان صالح به هنگام دعا سخن خود را با ربنا یا ربی شروع می کردند.

آدم می گوید: ربنا ظلمنا انفسنا: پروردگارا! من و همسرم بر خود ستم کردیم.

نوح عرض می کند: رب اغفر لی و لوالدی: پروردگار من و پدر و مادرم را بیامرز.

ابراهیم می گوید: رب اغفر لی و لوالدی و للمؤمنین یوم یقوم الحساب:

پروردگارا من و پدر و مادرم و همه مؤمنان را در روزی که حساب بر پا می شود ببخش.

یوسف (علیه السلام) می گوید: رب قد آتیتنی من الملک:

پروردگارا بهره ای از حکومت به من رحمت فرموده ای.

و موسی (علیه السلام) می گوید: رب بما انعمت علی فلن اکون ظهیرا للمجرمین: پروردگارا به خاطر نعمتی که به من داده ای پشتیبان مجرمان نخواهم بود.

سلیمان (علیه السلام) می گوید: رب هب لی ملکاً لا ینبغی

ص: ۷۵

لاحد من بعدی: خداوندا حکومتی به من ببخش که شایسته کسی بعد از من نباشد.

عیسی (علیه السلام) عرض می کند: رَبَّنَا أَنْزِلْ عَلَيْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ: پروردگارا! بر ما مائده ای از آسمان فرو فرست (مائده-۱۱۴).

و پیامبر بزرگ اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) عرضه می دارد: رَبِّ أَعُوذُ بِكَ مِنْ هَمَزَاتِ الشَّيَاطِينِ پروردگارا من از وسوسه های شیاطین به تو پناه می برم (مؤمنون-۹۷).

و مؤمنان طبق آیات آخر سوره آل عمران چندین بار این تعبیر را تکرار می کنند از جمله می گویند ربنا ما خلقت هذا باطلا: پروردگارا این آسمانها و زمین پهناور را بیهوده نیافریده ای! از این تعبیرات به خوبی استفاده می شود که بهترین دعا آن است که از مساله ربوبیت پروردگار آغاز شود، درست است که نام مبارک الله جامعترین نامهای خدا است ولی از آنجا که تقاضا از محضر پر لطف او تناسب با مساله ربوبیت دارد، ربوبیتی که از ناحیه خداوند از

ص: ۷۶

نخستین لحظات وجود انسان آغاز می شود و تا آخر عمر او و بعد از آن ادامه دارد، و انسان را غرق الطاف الهی می کند، خواندن خداوند به این نام در آغاز دعاها از هر نام دیگر مناسبتر و شایسته تر است.

۲- تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْ فَوْقِهِنَّ وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ (۵) وَ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ (۶) شورا: ۴ آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن اوست؛ و او بلندمرتبه و بزرگ است! ۵ نزدیک است آسمانها (بخاطر نسبتهای ناروای مشرکان) از بالا متلاشی شوند و فرشتگان پیوسته تسبیح و حمد پروردگارش را بجا می آورند و برای کسانی که در زمین هستند استغفار می کنند؛ آگاه باشید خداوند آمرزنده و مهربان است.

فرشتگان تسبیح و حمد پروردگارش را بجا می آورند و برای کسانی که در زمین هستند استغفار می کنند (و الْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ

ص: ۷۷

رَبِّهِمْ وَيَسْتَعْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ) رابطه این جمله با جمله قبل بنا بر تفسیر اول چنین است که فرشتگان حامل این وحی بزرگ آسمانی پیوسته حمد و تسبیح خدا بجا می آورند، و او را به هر کمالی می ستایند، و از هر نقصی منزّه می شمردند، و چون در محتوای این وحی بزرگ یک سلسله تکالیف و وظائف الهی است، و احیانا ممکن است برای مؤمنان لغزشهایی پیش آید، می گوید آنها به یاری مؤمنان می شتابند، و برای لغزشهای آنها از خدا طلب آمرزش می کنند.

اما بنا بر تفسیر دوم تسبیح و حمد ملائکه برای تنزیه خداوند از نسبت شرک به او است، و استغفارشان نیز برای مشرکانی است که بیدار شده و ایمان آورده اند، و راه توحید را یافته و به سوی پروردگار یکتا باز گشته اند.

جائی که فرشتگان برای این گناه بزرگ در مورد گروه با ایمان استغفار کنند به طریق اولی برای سایر گناهان آنها نیز استغفار خواهند کرد و شاید مطلق بودن آیه نیز به

ص: ۷۸

همین دلیل است.

نظیر این بشارت بزرگ در آیه ۷ سوره مؤمن گذشت «حاملان عرش الهی و فرشتگانی که پیرامون آن هستند تسبیح و حمد پروردگارشان می گویند، و برای مؤمنان استغفار می کنند، و می گویند:

پروردگارا! رحمت و علم تو همه چیز را فرا گرفته، مؤمنانی را که از راه تو پیروی کردند بیامرز».

در پایان این آیه به ششمین و هفتمین اوصاف پروردگار که آنهم در زمینه غفران و رحمت است و تناسب نزدیکی با مساله وحی و محتوای آن در مورد وظائف مؤمنان دارد اشاره کرده می فرماید: آگاه باشید خداوند آمرزنده و مهربان است (أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ).

و به این ترتیب مجموعه کاملی از اسمای حسنای خداوند را در رابطه با مساله وحی بیان می کند، و در ضمن اشاره لطیفی است بر اجابت دعای فرشتگان در مورد استغفار برای مؤمنان، بلکه علاوه بر آمرزش رحمتش را نیز بر آن می افزاید که فضل او عظیم است.

ص: ۷۹

(در باره حقیقت وحی و منظور از آن چیست، خواهد آمد).

نکته: آیا فرشتگان برای همه استغفار می کنند؟

در اینجا سؤالی پیش می آید، و آن اینکه: جمله *وَيَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي الْأَرْضِ* در اینجا مطلق است، و نشان می دهد که فرشتگان برای تمام اهل زمین استغفار می کنند، اعم از مؤمن و کافر، آیا این معنی ممکن است؟ پاسخ این سؤال را آیه ۷ سوره مؤمن داده است، زیرا می گوید *يَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا* بنا بر این شرط آن ایمان است، بعلاوه آنها معصومند و هرگز برای کسانی که زمینه آمرزش ندارند تقاضای محال نمی کنند.

امام سجّاد علیه السلام در دعای ۱۲ صحیفه سجّادیه می گوید:

و إسرائیل صاحب الصور الشاخص الذی ینتظر منک الإذن و حلول الأمر فینبه بالنفخه صرعی رهائن القبور [و اسرافیل که صاحب شیپور است؛ آن بلندمرتبه ای که چشم به راه اجازه و فرود آمدن دستور، از جانب توست. به محض

ص: ۸۰

رسیدن فرمات با یک بار دمیدن در شیپور، افتادگان در زندان گور، از خواب مرگ بیدار می کند.

حقیقت صور اسرافیل

ایل به زبان عبری به معنای الله است، اسراف کلمه ای است که به ایل اضافه شده و بنا به روایتی که از حضرت زین العابدین علیه السلام رسیده: هر چه به ایل اضافه شود به معنای عبدالله است. (۱)

بنابراین اسرافیل یعنی بنده خدا. و ما در آیات قرآن در رابطه با فرشتگان می خوانیم که فرشتگان «عِبَادٌ مُّكْرَمُونَ» «حق هستند». (۲)

۱- ریاض السالکین: ۷۷. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه: ۱/۱۱۶.

۲- انبیاء (۲۶: ۲۱).

ص: ۸۱

صور در قرآن

صور که معنای دنیایی آن شیپور است، حقیقتی است که نزدیک ده بار در قرآن مجید از آن یاد شده:

۱- یَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ وَ هُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ. (۱)

و روزی که در صور دمیده شود فرمانروایی و حاکمیت مطلق ویژه اوست، دانای نهان و آشکار است، و او حکیم و آگاه است.

۲- وَ نُفِّخُ فِي الصُّورِ فَجَمَعْنَاهُمْ جَمْعًا. (۲) و در صور دمیده شود، پس همه آنان را [در عرصه قیامت] گرد می آوریم.

۳- یَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَ نَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا. (۳) آن [روزی که در صور دمیده می شود و گنهکاران را در آن روز،

۱- انعام (۶: ۷۳).

۲- کهف (۱۸: ۹۹).

۳- طه (۲۰: ۱۰۲).

ص: ۸۲

کبودچشم و نابینا محشور می کنیم.

۴- «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ» (۱) پس هنگامی که در صور دمیده شود، در آن روز نه میانشان خویشاوندی و نسبی وجود خواهد داشت و نه از اوضاع و احوال یکدیگر می پرسند.

۵- «وَيَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَرَعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ وَكُلُّ أَتَوُّهُ دَاخِرِينَ» (۲)

[و] یاد کن [روزی را که در صور می دمند، پس هر که در آسمان ها و هر که در زمین است دچار هراس شود، مگر کسی که خدا بخواهد؛ و همه خوار و فروتن به پیشگاه او آیند.

۶- «وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ» «۶» (۶) - یس (۵۱: ۳۶).

و در صور دمیده شود، ناگاه همه آنان از قبرها به سوی پروردگارشان

می شتابند.

۱- مؤمنون (۱۰۱: ۲۳).

۲- نمل (۸۷: ۲۷).

ص: ۸۳

۷- «وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِّخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ» (۱) و در صور دمیده می شود، پس هر که در آسمان ها و زمین است می میرد، مگر کسی را که خدا بخواهد، آن گاه بار دیگر در صور دمیده می شود، ناگاه همه آنان بر پای ایستاده [مات و مبهوت به هر سو [می نگرند] که سرانجام کارشان چه خواهد شد!]

۸- وَنُفِّخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ (۲) و در صور می دمند؛ آن است روز [تحقق و ظهور [وعده های تهدید آمیز و وحشتناک.

۹- فَإِذَا نُفِّخَ فِي الصُّورِ نَفْحَهُ وَاحِدَهُ (۳) پس چون در صور یک بار دمیده شود.

۱۰- يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا (۴) روزی که در صور می دمند و شما گروه گروه به عرصه محشر می آید.

۱- زمر (۶۸: ۳۹).

۲- ق (۲۰: ۵۰).

۳- حاقه (۱۳: ۶۹).

۴- نبأ (۱۸: ۷۸).

ص: ۸۴

«صیحه»

اشاره

که صدای عظیم است در صور به وسیله اسرافیل به اذن حق بر جهانیان زده می شود، و به طوری که از صریح قرآن مجید به خصوص آیه ۶۸ سوره زمر استفاده می شود دو بار انجام می گیرد، یک بار صیحه مرگ است، که وَ نُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ مگر آن که خدا بخواهد می میرند. و بار دوم صیحه حیات است که چون دمیده شود آسمانیان و زمینیان زنده می شود و در صحرای با عظمت محشر اجتماع می کنند.

ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَى فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ

ص: ۸۵

صیحه در قرآن

مسأله صیحه مربوط به قیامت در حدود چهار بار در قرآن مجید آمده است:

۱- **إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ خَامِدُونَ (۱)** [جز یک فریاد مرگبار نبود که ناگهان] پس از آن فریاد [همه بی حرکت و خاموش شدند!

۲- **إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ (۲)** [جز یک فریاد نیست، پس به ناگاه همه آنان] گردآوری شده و [نزد ما احضار می شوند.

۳- **وَمَا يَنْظُرُ هُوَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً مَا لَهَا مِنْ فَوَاقٍ (۳)** و اینان] که تو را انکار می کنند [جز یک فریاد مرگبار را که هیچ تأخیری در آن نیست، انتظار نمی کشند.

۱- یس (۲۹: ۳۶).

۲- یس (۵۳: ۳۶).

۳- ص (۱۵: ۳۸).

ص: ۸۶

۴- «يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ» (۱) روزی که [همگان] صیحه و فریاد را به حق و درستی می شنوند] و [آن روز، روز بیرون آمدن] از قبرها [ست].

در این صیحه یک بار صیحه موت و بار دیگر صیحه حیات است، اگر سؤال شود به چه صورت یک حقیقت دو کار مخالف هم انجام می دهد؟ پاسخ های فراوانی دارد، از جمله پاسخی است که محیی الدین در «فتوحات مکیه» داده:

النفخه نفختان: نفخه تطفی النار، و نفخه تشعلها. (۲) دم، دو دم است، دمی که آتش را خاموش می کند، و دمی که آتش را شعله ور می سازد.

ولی این دو دم به وسیله یک انسان از یک دهان به آتش زده می شود. بنابر این هیچ استبعادی ندارد که اسرافیل

۱- ق (۴۲: ۵۰).

۲- فتوحات مکیه: ۱/۳۱۳، باب ۶۴.

ص: ۸۷

با دم اول در صور شعله حیات هر ذی حیاتی را خاموش کند، و با دم دیگر شعله حیات هر مستعدی را برافروزد.

در این که صیحه و صدا باعث مرگ است، امروزه با انفجارهایی که به وسیله موشک ها و بمب ها و سایر اسلحه ها صورت می گیرد، حتی ایجاد امواجی که فقط و فقط باعث مرگ است، شکی برای کسی باقی نیست.

صیحه صبح قیامت از هر موجی سریع تر و از هر فریادی عظیم تر است، و شعاعش نسبت به تمام هستی جز عرش حق و آن کسی که خدا بخواهد، فراگیر است. این صیحه در مرتبه ای مرگ بار و در مرتبه دیگر زنده کننده است.

درباره صور، تفاسیر و کتب روایی به خصوص «علم الیقین» و «لآلی الاخبار» سه روایت نقل می کنند:

سئل النبی صلی الله علیه و آله عنه فقال: قرن من نور التقمه

ص: ۸۸

إسرافیل. (۱)

از رسول خدا صلی الله علیه و آله پرسیدند: صور چیست؟ فرمود: شاخی است از نور که اسرافیل آن را به دهان دارد.

در حدیث دیگر از رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده:

الصُّورُ قَرْنٌ مِنْ نُورٍ فِيهِ أَثْقَابٌ عَلَى عَدَدِ أَرْوَاحِ الْعِبَادِ. (۲)

صور شاخی است از نور، که در آن به عدد ارواح بندگان روزنه وجود دارد.

عَنِ السَّجَادِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: إِنَّ الصُّورَ قَرْنٌ عَظِيمٌ لَهُ رَأْسٌ وَاحِدٌ

۱- شرح الأسماء الحسنی: ۹۶/۱؛ التفسیر الأصفی) فیض کاشانی: (۹۱۷/۲، ذیل آیه ۸۷ سوره نمل.

۲- علم الیقین: ۸۹۲؛ الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل: ۱۵۳/۱۵، ذیل آیه ۸۷ سوره نمل.

ص: ۸۹

وَطَرْفَانِ، وَيَبِينُ طَرْفِ الْأَسْفَلِ الَّذِي يَلِي الْأَرْضَ إِلَى طَرْفِ الْأَعْلَى الَّذِي يَلِي السَّمَاءَ مِثْلُ مَا بَيْنَ تُخُومِ الْأَرْضَيْنِ السَّابِعِهِ إِلَى فَوْقِ السَّمَاءِ السَّابِعِهِ، فِيهِ أَثْقَابٌ بَعْدَ أَرْوَاحِ الْخَلَائِقِ. (۱) امام سجاد علیه السلام می فرماید: صور شاخی است عظیم، دارای یک سر و دو طرف. فاصله طرفی که به سمت زمین است با طرفی که به سوی آسمان است همانند فاصله دورترین نقطه زمین تا انتهای آخرین آسمان است، و در آن روزنه هایی به عدد ارواح خلایق وجود دارد.

صور اسرافیل در نزد مفسران و محدثان

« گروهی از مفسران و محدثان، این روایات را از باب

۱- ارشاد القلوب، دیلمی: ۱. ۵۳، الباب الثالث عشر؛ لآلی الاخبار: ۴۵۳.

ص: ۹۰

کنایه و تشبیه و استعاره گرفته اند و فرموده اند:

این همه برای تقریب مسأله به ذهن انسان است، و آنچه که از این روایات مراد است بعث و نشر و مرگ و حیات است که به اشاره و توسط اسرافیل به اذن حق انجام می گیرد.

گروهی از محققان هم از حقیقت صور و صیحه اظهار بی اطلاعی کرده و گفته اند:

حقیقت این است که نمی دانیم صور چگونه وسیله ای است و چطور می تواند امواج کشنده را در مدت کم به سراسر آسمان ها و زمین برساند و تمام موجودات زنده را بمیراند.

اما در دنیای کنونی بر اثر اکتشافاتی که در رشته های مختلف علوم نصیب بشر گردیده تا اندازه ای مسائل ناشناخته روشن شده، تکذیب و عناد معاندان کاهش یافته و موجبات تقریب ذهن افراد بی غرض به درک پاره ای از واقعیت های دینی فراهم آمده است

و

ص: ۹۱

می توان گفت: تولید امواج صوتی و پخش آن از جمله اکتشافاتی است که ممکن است تا اندازه ای مشکله نفخ صور و پخش صیحه مرگ را حل کند و مردم را در شناخت این واقعیت مجهول یاری نماید.

هم اکنون در تمدن صنعتی بر اثر انفجار بمب های قوی و خیلی قوی امواج شدید و بسیار شدید صوتی تولید می شود که با گوش می شنویم؛ آن انفجارها می توانند در ساختمان های نزدیک و بالنسبه دور، شکستگی و ویرانی به بار آورد و روی افرادی که در آن ساختمان ها زندگی می کنند یا در خیابان های اطراف عبور می نمایند کم و بیش عوارض بد و احیاناً خطرناک و مرگبار به جای بگذارند و عده ای را هلاک کنند.

همچنین بر اثر پیشرفت علم و صنعت، دانشمندان توانسته اند از طرفی به وسیله ابزارهای فنی بر تعداد امواج ماورای صوتی به مقدار شایان توجه بیفزایند و از طرف دیگر با کمک نیروی برق، امواج ماورای صوتی

ص: ۹۲

تولید شده را با سرعت در سطح بسیار وسیعی پخش کنند.

می دانیم امواج صوتی سرعتی بالنسبه کم و بُردی کوتاه دارند، و همین قدر که فاصله از حدّ محدودی بگذرد صدا شنیده نمی شود، ولی بشر امروز در پرتو هوش و تجربه توانسته است با نیروی برق و وساطت ابزارهای فنی و صنعتی، صدای گوینده رادیو را با سرعت حیرت زا و بهت آور در سراسر جهان پخش کند و در آن واحد آن را از دورترین نقطه غرب عالم به گوش میلیون ها مردم شرق برساند.^(۱)

از مجموع آیات استفاده می شود که در پایان جهان صیحه عظیمی اهل آسمان ها و زمین را می میراند و این صیحه مرگ است. و در آغاز رستاخیز با صیحه و فریاد عظیمی همه زنده می شوند و به پا می خیزند و این فریاد

۱- معاد فلسفی: ۲/۲۶.

ص: ۹۳

حیات و زندگی است.

اما این دو فریاد دقیقاً چگونه است؟ چه اثری در صبحه اول و چه تأثیری در صبحه دوم است؟ جز خدا کسی نمی داند.

بارها گفته ایم الفاظ ما که برای زندگی روزمره محدود خودمان وضع شده عاجزتر از آن است که بتواند حقایق مربوط به جهان ماورای طبیعت یا پایان این جهان و آغاز جهان دیگر را دقیقاً بیان کند، به همین دلیل باید از الفاظ معمولی معانی وسیع تر و گسترده تری استفاده شود، منتها با توجه به قرائن موجود.

چگونه امواج صوتی صور، تمام جهان را فرا می گیرد با این که می دانیم امواج صوتی حرکت کندی دارد و از دویست و چهل متر در ثانیه تجاوز نمی کند، در حالی که حرکت نور بیش از یک میلیون بار از آن سریع تر و به سیصد هزار کیلومتر در ثانیه می رسد؟

باید گفت ما نسبت به این موضوع همانند بسیاری از

مسائل مربوط به قیامت تنها علم اجمالی داریم و جزئیات آن بر ما روشن نیست.

مرگ آفرینی این صدا اگر در گذشته برای بعضی شگفت انگیز بود، امروز برای ما تعجبی ندارد، چرا که بسیار شنیده ایم موج انفجار گوش ها را کر، بدن ها را متلاشی، حتی خانه ها را ویران می سازد، انسان هایی را از جای خود برداشته به فاصله های دور دست پرتاب می کند. بسیار دیده شده که حرکت سریع یک هواپیما، و به اصطلاح شکستن دیوار صوتی چنان صدای وحشتناک و امواج ویرانگری به وجود می آورد که شیشه های عمارت ها را در شعاع وسیعی خرد می کند.

جائی که نمونه های کوچک امواج صوتی که به وسیله انسان ها ایجاد شده، اینچنین اثراتی از خود نشان می دهد آن صیحه عظیم الهی، آن انفجار بزرگ جهانی چه آثاری به بار خواهد آورد. به همین دلیل جای تعجب نیست که امواجی هم در نقطه مقابل آن تکان

ص: ۹۵

دهنده و بیدار کننده و احیاگر باشد، هر چند تصوّر آن امروز برای ما ممکن نیست، ولی بیدار کردن افراد خواب را با فریاد، و یا به هوش آوردن انسان های بی هوش را با شوک های شدید لاقط دیده ایم. و باز تکرار می کنیم که با علم محدودمان تنها شبیحی از این امور را از دور می بینیم. (۱)

حقایق عالم آخرت

حقیقتی که به طور کلی لازم است درباره حقایق عالم آخرت توجه داشته باشیم این است که: حقایق عالم آخرت را چنانکه هست نمی شود در قالب الفاظ دنیوی بیان کرد؛ زیرا حقایق آن عالم با این عالم فرق بسیاری

۱- تفسیر نمونه: ۱۹ / ۵۳۶؛ ذیل آیه ۶۸ سوره زمر.

ص: ۹۶

دارد، و الفاظی که برای بیان معانی و حقایق دنیویّه وضع گردیده نمی تواند قالب معانی ناشناخته آخرتی باشد.

بنابر این حقیقت دمیدن در صور چیست، نمی دانیم.

ولی چنانکه گفته شد: از مجموع آیات قرآنی و روایات اسلامی فهمیده می شود که خداوند با ایجاد صدائی که چگونگی آن برای ما نامعلوم است در مرحله اول همه آفریده ها را جز آنهایی که خداوند نمی خواهد بیهوش می کند و می میراند، و در این وقت است که نظام این عالم بهم می خورد. و در مرحله دوم صدائی دیگر ایجاد می کند که همه مردگان جهت تعیین تکلیف نهائی در محکمه الهی حاضر می گردند، و این واقعیت ناشناخته همان است که قران از آن به نفخ صور تعبیر کرده است. (۱)

۱- به سوی جهان ابدی: ۲۹۷.

ص: ۹۷

در مباحث عرفانی آمده:

اسرافیل از ملائکه مقرب پروردگار است و فرشته مأمور حیات و زنده کردن؛ وجود او تمام عوالم امکان را که نیاز به حیات دارند فرا گرفته، و بوق او قدرت اوست و صور او بال های ملکوتی و معنوی اوست. بوق او قابلیت و استعدادی است که حضرت ربّ-جلّ و علا- به او عنایت فرموده است و او را بدین تجهیزات خاص مجهز نموده و امکان احیا و زنده کردن را به او داده است. بوق او سرمایه علمی و قدرت اوست که در تحت اختیار او بوده و اختیار او در تحت اختیار خداست.

اسرافیل در بوق خاص خود می دمدم و تمام موجودات هلاک می شوند. و نیز پس از آن در بوق خاص خود می دمدم و تمام مردگان را زنده می کند. بوق او جسم نیست و صورت ندارد، شرقی و غربی نیست، تمام

ص: ۹۸

آسمان ها و زمین و ما بین آن دو را فرا گرفته و صاحبان چنین قدرتی که از طرف پروردگار به آنها افاضه شده است بر تمام عوالم علوی و سفلی استیلا و احاطه دارند، و هر لحظه به امر پروردگار خود به مأموریت خود عمل می کنند. (۱)

دعای عرشیان بر فرشیان ؛ ص ۹۸

اوندا! به لطف عمیمت ما را نسبت به حقایق قرآنیّه و معارف الهیّه که در روایات اهل بیت آمده آگاه گردان و رموز و اسرار دینت را به ما بنمایان.

الهی! فهم و درک حقایق، ایمان و عمل صالح و طهارت باطن لازم دارد؛ تا نجات از خودیت صورت نگیرد فهم واقعیت ها امکان ندارد، الهی! ما را از خودیت خود برهان و از لباس متیت عریان ساز، و از صورت و پوست نجات ده، تا به آنچه که باید دست یابیم توفیق حاصل کنیم.

۱- معاد شناسی: ۴/۱۳۸.

ص: ۹۹

عطار نیشابوری چه زیبا می سراید:

بمیر از خویش تا باقی بمانی نظر در منظر ساقی بمانی

بمیر از خویش اگر تو مرد راهی که اندر مرگ یابی هر چه خواهی

بمیر از خویش تا یابی بقایت که در مردن بیابی کلّ غایت

بمیر از خویش و نقش از عشق بردار طمع از دید نقش خویش بردار

بمیر از خویش تا زنده بمانی یقین یابی لقای جاودانی

بمیر ای شیخ پیش از مردن خویش حجاب صورتت بردار از پیش

عطار نیشابوری (کد: ۶۰۸۰۴۵)

مطالبی در مورد «وحی»**اشاره**

* وَ مَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بآذُنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٍ (۵۱) شوری ترجمه:

۵۱- شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن

ص: ۱۰۰

بگوئید، مگر از طریق وحی، یا از وراء حجاب، یا رسولی می فرستد و به فرمان او آنچه را بخواهد وحی می کند، چرا که او بلند مقام و حکیم است.

شان نزول:

بعضی از مفسران شان نزولی برای این آیه ذکر کرده اند که حاصلش چنین است: جمعی از یهود خدمت پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) آمدند و عرض کردند: چرا تو با خداوند سخن نمی گوئی؟ و به او نگاه نمی کنی؟ اگر پیامبری همانگونه که موسی (علیه السلام) با او سخن گفت و به او نگاه کرد تو نیز چنین کن، ما هرگز به تو ایمان نمی آوریم مگر اینکه همین کار را انجام دهی، پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: موسی هرگز خدا را ندید، اینجا بود که آیه فوق نازل شد (و چگونگی ارتباط پیامبران را با خداوند متعال تشریح کرد).

ص: ۱۰۱

تفسیر: طرق ارتباط پیامبران با خداوند

در این سوره تکیه خاصی روی مسأله وحی و نبوت شده است، سوره با مسأله وحی آغاز شد، و با مسأله وحی که همین آیات است پایان می یابد.

و از آنجا که در آیات گذشته از نعمتهای الهی سخن در میان بود این آیات از مهمترین نعمتهای پروردگار و پربارترین مواهب او برای جهان انسانیت که همان مسأله وحی و ارتباط انبیاء با خدا است سخن می گوید.

نخست می فرماید: شایسته هیچ انسانی نیست که خدا با او سخن بگوید (و با او روبرو گردد، چرا که او منزّه از جسم و جسمانیت است) مگر از طریق وحی و الهام مرموز به قلب او (و ما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا).

یا شنیدن سخنان پروردگار از پشت حجاب (او من وراء حجاب).

ص: ۱۰۲

آنگونه که موسی بن عمران در کوه طور سخن می گفت، و پاسخ می شنوید، از طریق امواج صوتی که خداوند در فضا ایجاد می کند بی آنکه کسی او را مشاهده کند چرا که او مشاهده کردنی نیست.

و یا از طریق فرستادن رسولی که پیام الهی را به او ابلاغ کند (او یرسل رسولا).

آنگونه که فرشته وحی و پیک الهی جبرئیل امین بر پیامبر اسلام نازل می شد.

در این هنگام فرستاده الهی به فرمان پروردگار آنچه را خدا می خواهد به پیامبرش وحی می کند (فیوحی باذنه ما یشاء).

آری راهی برای سخن گفتن خداوند با بندگان جز این سه راه نیست چرا که او بلند مقام و حکیم است (انه علی حکیم).

بالتر از آن است که دیده شود، یا با زبان سخن گوید، و تمام افعالش حکیمانه است، و ارتباطش با پیامبران

ص: ۱۰۳

روی حساب.

این آیه در حقیقت پاسخی است روشن به افرادی که به خاطر بی خبری ممکن است توهم کنند مساله وحی دلیل بر این است که پیامبران خدا را می بینند، و با او سخن می گویند این آیه روح و حقیقت وحی را به صورت فشرده و دقیقی منعکس کرده است.

از مجموع آیه چنین بر می آید که راه ارتباط پیامبران با خدا منحصر به سه راه بوده است:

۱- القای به قلب- که در مورد بسیاری از انبیا بوده است مانند نوح که می گوید فاوحینا الیه ان اصنع الفلک باعیننا و وحینا: ما به نوح وحی کردیم که کشتی در حضور ما و مطابق فرمان ما بساز (مؤمنون- ۲۷).

۲- از پشت حجاب- آن گونه که خداوند در کوه طور با موسی سخن می گفت و کلم الله موسی تکلیما (نساء- ۱۶۴).

بعضی نیز من وراء حجاب را شامل رؤیای صادقانه نیز

ص: ۱۰۴

می دانند.

۳- از طریق ارسال رسول- آن گونه که در مورد پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده قل من كان عدوا لجبریل فانه نزله علی قلبك باذن الله: بگو کسی که دشمن جبرئیل باشد (دشمن خدا است) چرا که او به فرمان خدا قرآن را بر قلب تو نازل کرد (بقره- ۹۷).

البته وحی بر پیامبر اسلام منحصر به این طریق نبوده است، از طرق دیگر نیز صورت گرفته است.

این نکته نیز قابل توجه است که وحی از طریق القای به قلب گاه در بیداری صورت می گرفته، چنانچه در بالا اشاره شد، و گاه در خواب و رؤیای صادقانه، چنانکه در مورد ابراهیم و دستور ذبح اسماعیل آمده است (هر چند بعضی آن را مصداق من وراء حجاب دانسته اند).

گرچه شاخه های اصلی وحی همان سه شاخه مذکور در آیه فوق است، ولی بعضی از این شاخه ها، خود نیز شاخه های فرعی دیگری دارد، چنانکه بعضی معتقدند

ص: ۱۰۵

نزول وحی از طریق فرستادن فرشته وحی خود به چهار طریق صورت می گرفته:

۱- آنجا که فرشته بی آنکه بر پیامبر ظاهر شود در روح او القاء می کرده است، چنانکه در حدیثی از پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) می خوانیم: ان روح القدس نفث فی روعی انه لن تموت نفس حتی تستكمل رزقها فاتقوا الله و اجملوا فی الطلب: روح القدس در قلب من این معنی را دمیده که هیچکس نمی میرد تا روزی خود را به طور کامل بگیرد، بنا بر این از خدا پرهیزید و در طلب روزی حریص نباشید.

۲- گاه فرشته به صورت انسانی در می آمد و پیامبر را مخاطب می ساخت و مطالب را به او می گفت (چنانکه در مورد ظهور جبرئیل به صورت دحیه کلبی در احادیث آمده است).

۳- گاه به صورتی بود که همچون زنگ در گوشش صدا می کرد و این سخت ترین نوع وحی بر پیامبر بود به

ص: ۱۰۶

گونه ای که حتی در روزهای بسیار سرد صورت مبارکش غرق عرق می شد، و اگر بر مرکب سوار بود مرکب چنان سنگین می شد که بی اختیار به زمین می نشست.

۴- گاه جبرئیل به صورت اصلیش که خدا او را بر آن صورت آفریده بود بر پیامبر ظاهر می شد و این در طول عمر پیغمبر تنها دو بار صورت گرفت. (۱)

نکته ها:

۱- وحی در لغت و قرآن و سنت:

اصل وحی چنانکه راغب در مفردات می گوید اشاره سریع است خواه با کلام رمزی باشد، و یا صدای خالی از ترکیب کلامی، و یا اشاره با اعضا (با چشم و دست و

۱- (همان گونه که در تفسیر سوره نجم- آیه ۱۲ شرح آن بیان شده است).

ص: ۱۰۷

(سر) و یا با نوشتن.

از این تعبیرات به خوبی استفاده می شود که در وحی اشاره از یکسو و سرعت از سوی دیگر نهفته شده، و به همین دلیل برای ارتباط مرموز و سریع انبیاء با عالم غیب، و ذات پاک پروردگار، این کلمه استخدام شده است.

در قرآن مجید و لسان اخبار وحی به معانی مختلفی به کار رفته است، گاه در مورد انبیا، گاه در انسانهای دیگر، گاه در مورد ارتباطهای رمزی میان انسانها، و گاه ارتباط مرموز شیاطین و گاه در مورد حیوانات (مانند زنبور عسل).

جامعترین سخن در این زمینه سخنی است که از علی (علیه السلام) در پاسخ شخصی که از مساله وحی سؤال نمود نقل شده، امام آن را به هفت قسم تقسیم فرمود:

۱- وحی رسالت و نبوت مانند انا اوحینا الیک كما اوحینا الی نوح و النبین من بعده و اوحینا الی ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و الاسباط و عیسی و ایوب و یونس و

ص: ۱۰۸

هارون و سلیمان و آتینا داود زبوراً: ما به تو وحی فرستادیم همانگونه که به نوح و پیامبران بعد از او وحی فرستادیم، و به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و اسباط (طوائف بنی اسرائیل) و عیسی و ایوب و یونس و هارون و سلیمان وحی نمودیم، و به داود زبور دادیم.

۲- وحی به معنی الهام مانند و اوحی ربك الى النحل: پروردگارت به زنبور عسل الهام فرستاد.

۳- وحی به معنی اشاره مانند: فخرج علی قومه من المحراب فاوحی اليهم ان سبحوا بكرة و عشیا: زکریا از محراب عبادتش به سوی مردم بیرون آمد و با اشاره به آنها گفت صبح و شام خدا را تسبیح گوئید.

۴- وحی به معنی تقدیر مانند: و اوحی فی کل سماء امرها خداوند در هر آسمانی تقدیر و تدبیر لازم را فرمود.

۵- وحی به معنی امر مانند: و اذ اوحیت الى الحواریین ان آمنوا بی و برسولی: به خاطر بیاور هنگامی را که به حواریین امر کردم که به من و فرستاده من ایمان بیاورید

ص: ۱۰۹

۶- وحی به معنی دروغپردازی مانند: و كذلك جعلنا لكل نبي عدوا شياطين الانس و الجن يوحى بعضهم الى بعض زخرف القول غرورا: اینچنین در برابر هر پیامبری دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم که سخنان فریبنده و دروغ را به طور سری به یکدیگر می گفتند.

۷- وحی به معنی خبر مانند: و جعلناهم ائمه يهدون بامرنا و اوحينا اليهم فعل الخيرات و آنها را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت می کردند و انجام کارهای نیک را به آنها خبر دادیم.

البته بعضی از این اقسام هفتگانه می تواند شاخه هائی داشته باشد که بر حسب آن موارد استعمال وحی در کتاب و سنت افزایش خواهد یافت، و لذا تفلیسی. در کتاب وجوه القرآن وحی را بر ده وجه شمرده، و بعضی عدد را از این هم بیشتر دانسته اند.

اما از یک نظر از مجموع موارد استعمال وحی و

ص: ۱۱۰

مشتقات آن می‌توان نتیجه گرفت که وحی از سوی پروردگار دو گونه است: وحی تشریحی و وحی تکوینی. وحی تشریحی همان است که بر پیامبران فرستاده می‌شود، و رابطه خاصی میان آنها و خدا بود که فرمانهای الهی و حقایق را از این طریق دریافت می‌داشتند.

وحی تکوینی در حقیقت همان غرائز و استعدادها و شرائط و قوانین تکوینی خاصی است که خداوند در درون موجودات مختلف جهان قرار داده است.

۲- حقیقت اسرار آمیز وحی

اشاره

در مورد ماهیت وحی سخن بسیار گفته شده، ولی از آنجا که این ارتباط مرموز از حدود ادراکات ما خارج است این بیانات نیز نمی‌تواند ترسیم روشنی از مساله کند، و حتی گاه به بیراهه کشانده شده، آنچه گفتنی است در حقیقت در آیه مورد بحث به صورت فشرده و

ص: ۱۱۱

زیبائی بیان شده است، و بیش از آن تلاش و کوشش دانشمندان در این بحث به جایی نرسیده است، در عین حال لازم است بعضی از تفسیرها را که فلاسفه قدیم و جدید در باره وحی گفته اند در اینجا یاد آور شویم:

الف- تفسیر بعضی از فلاسفه قدیم

آنها روی مقدمات مفصلی معتقد بودند که وحی عبارت است از اتصال فوق العاده نفس پیامبر با عقل فعال که سایه آن بر عالم حس مشترک و خیال نیز گسترده می شود.

توضیح اینکه: آنها معتقد بودند که روح انسانی دارای سه قوه است حس مشترک که با آن صور محسوسات را ادراک می کند، و قوه خیال که با آن صورتهای جزئیة ذهنی را درک می نماید و قوه عقلیه که با آن صور کلیه را درک می کند.

این از یکسو، از سوی دیگر، آنها اعتقاد به افلاک نه گانه

ص: ۱۱۲

بطلمیوسی داشتند، و برای افلاک، نفس مجرد (همچون روح برای بدن ما) معتقد بودند، و می افزودند: این نفوس فلکی از موجودات مجردی بنام عقول الهام می گیرند، و به این ترتیب نه عقل مربوط به افلاک نه گانه قائل بودند.

از سوی سوم، عقیده داشتند که نفوس انسانی و ارواح آنها برای فعلیت یافتن استعدادها و درک حقایق، باید از وجود مجردی که آن را عقل فعال می نامیدند کسب فیض کنند، که نامش عقل دهم یا عقل عاشق بود، و نام عقل فعال را به این مناسبت بر آن می گذاردند که سبب فعلیت استعدادهای عقول جزئی بود.

از سوی چهارم، معتقد بودند هر قدر روح انسان قویتر باشد ارتباط و اتصالش با عقل فعال که منبع و خزانه معلومات است بیشتر خواهد بود، بنا بر این یک روح قوی و کامل می تواند در کوتاهترین مدت وسیعترین معلومات را به فرمان خدا از عقل فعال کسب کند.

ص: ۱۱۳

و همچنین هر اندازه قوه خیال قویتر باشد، بهتر می تواند این مفاهیم را در لباس صورتهای حسی قرار دهد، و هر اندازه حس مشترک قویتر گردد انسان صور محسوسه خارجی را بهتر درک می کند.

سپس از مجموع این مقدمات چنین نتیجه می گرفتند:

روح پیامبر چون فوق العاده قوی است رابطه و اتصالش با عقل فعال بسیار زیاد است، و به همین دلیل می تواند در اکثر اوقات معلومات را به صورت کلی از عقل فعال بگیرد.

و از آنجا که قوه خیالی او نیز بسیار قوی است، و در عین حال تابع قوه عقلیه است، می تواند صورتهای محسوسه مناسبی به آن صور کلیه که از عقل فعال دریافت داشته، بدهد، و در لباسهای حسی در افق ذهن خود ببیند! مثلاً اگر آن حقایق کلی از قبیل معانی و احکام باشد به صورت الفاظی بسیار موزون، و در نهایت فصاحت و بلاغت از زبان شخصی در نهایت

ص: ۱۱۴

کمال بشنود! و چون قوه خیالیه او تسلط کامل بر حس مشترک دارد می تواند به این صور جنبه حسی دهد و پیامبر آن شخص را با چشم ببیند و الفاظش را با گوش بشنود! نقد و بررسی البته این بیان متکی بر مقدماتی است که امروز بسیاری از آنها مردود شناخته شده، از جمله افلاک نه گانه بطلمیوسی، و نفوس و عقولی که متعلق به آنها است فعلا جزء اساطیر محسوب می شود چرا که هیچ دلیلی بر اثبات آنها در دست نیست و یا حتی دلایلی بر خلاف آن در دست داریم.

و از سوی دیگر این فرضیه با آنچه از آیات قرآن به روشنی در باره وحی استفاده می شود هماهنگ نیست، زیرا آیات قرآن با صراحت وحی را یکنوع ارتباط با خدا می شمرد که گاه از طریق الهام به قلب، و گاه به واسطه فرشته وحی و یا شنیدن امواج صوتی، صورت می گیرد، و اعتقاد به اینکه اینها نتیجه فعالیت قوه خیالیه و حس مشترک و مانند آن است بسیار بی پایه و ناهماهنگ با

ص: ۱۱۵

آیات قرآن است، و عیب مهم دیگر آن این است که پیامبر را هم ردیف فلاسفه و نوابغ می‌شمرد، با عقلی قویتر و روحی نیرومندتر، در حالی که می‌دانیم راه وحی از راه ادراکات عقلیه جدا است، این دسته از فلاسفه بی‌آنکه توجه داشته باشند به تخریب مبانی وحی و نبوت پرداخته‌اند و چون ندیدند حقیقت ره افسانه زدند.

شرح بیشتر پیرامون این موضوع در لابلاهای بحثهای آینده خواهد آمد.

ب- تفسیر جمعی از فلاسفه جدید در مورد وحی

این گروه از فلاسفه به طور خلاصه وحی را به عنوان یکی از مظاهر شعور باطن یا شعور ناآگاه می‌شمرند.

در دایره المعارف قرن بیستم در ماده وحی چنین آمده است: غربیها تا قرن شانزده میلادی مانند سایر ملتها قائل به وحی بودند، چون کتابهای مذهبی آنان پر از اخبار انبیاء بود، علم جدید آمد و قلم روی کلیه

ص: ۱۱۶

مباحث روحی و ماوراء طبیعی کشید، و مساله وحی نیز جز افسانه های قدیمی شمرده شد! ... قرن نوزده میلادی فرا رسید جهان روح به وسیله دانشمندان به کمک دلائل حسی اثبات شد، مساله وحی نیز مجددا زنده گردید، این مباحث را روی اسلوب تجربی و عملی دنبال کردند، و به نتایج رسیدند که هر چند با نظریه علمای اسلامی تفاوت داشت اما قدم برجسته به سوی اثبات موضوع مهمی محسوب می شود که روزی از خرافات شمرده می شد این جمعیت روی مباحث روحی مطالعه کردند و تاکنون (هنگام تالیف دائره المعارف) پنجاه جلد کتاب بزرگ از طرف جمعیت مزبور پیرامون مطالب فوق نگاشته شده، و بسیاری از مسائل روحی به کمک آنها حل گردید از جمله مساله وحی بود.

سخن در این زمینه بسیار است اما جان کلام آنها این است که وحی را تجلی شعور ناآگاه (وجدان مخفی)

ص: ۱۱۷

می‌شمرند، که به مراتب از شعور آگاه قویتر و نیرومندتر است، و چون پیامبران مردان فوق‌العاده‌ای بوده‌اند وجدان مخفی آنها نیز بسیار نیرومند بوده، و تراوشهای آنها فوق‌العاده مهم و قابل ملاحظه بوده است.

نقد و بررسی ناگفته پیداست که آنچه را این گروه گفته‌اند صرفاً یک فرضیه است، و هیچگونه دلیلی بر آن اقامه نکرده‌اند و در حقیقت آنها پیامبران را مردانی با نبوغ فکری و عظمت شخصیت معرفی کرده‌اند، بی‌آنکه رابطه آنها را با مبدا جهان هستی، خداوند، و دریافت علوم از ناحیه او، و از بیرون وجود خود، پذیرفته باشند.

تمام اشتباه آنها از اینجا سرچشمه می‌گیرد که خواسته‌اند وحی را با معیارهای علوم تجربی خود دریابند، و هر چه از این قلمرو بیرون است نفی کنند، و موجودات عالم را مساوی با آن بدانند که آنها درک کرده‌اند و آنچه را درک نکرده‌اند معدوم بشمرند.

ص: ۱۱۸

این طرز تفکر آثار شومی نه تنها در بحث وحی که در بسیاری از مباحث فلسفی و عقیدتی دیگر از خود به جای گذاشته است، و اصولاً این طرز تفکر از پای بست ویران است زیرا منحصر ساختن تمام موجودات جهان را به موجودات مادی و عوارض آنها با هیچ دلیلی ثابت نکرده اند.

ج- نبوغ فکری

بعضی دیگر مطلب را از این هم فراتر برده اند و وحی را رسماً نتیجه نبوغ فکری انبیا پنداشته اند، و می گویند آنها مردانی بودند پاک فطرت و دارای نبوغ فوق العاده که با آن مصالح جامعه انسانی را درک می کردند و به صورت معارف و قوانینی بر انسانها عرضه می داشتند.

این سخن در حقیقت انکار صریح نبوت انبیا، و تکذیب گفته همه آنها، و متهم ساختن آنها به انواع خلاف گوئیها است (العیاذ بالله).

ص: ۱۱۹

به تعبیر روشنتر هیچیک از اینها تفسیر وحی نیست فرضیه هائی است که

در حدود افکار خود ساخته و پرداخته اند، و چون نخواستند بپذیرند که ماورای معلومات آنها حقایق دیگری است به این بیراهه ها کشانده شده اند.

حق کلام در باره وحی

بدون شک ما نمی توانیم از رابطه وحی و حقیقت آن اطلاع زیادی پیدا کنیم، چرا که این یکنوع ادراکی است خارج از حدود ادراکات ما، و یکنوع ارتباطی است خارج از ارتباطهای شناخته شده ما، عالم وحی برای ما عالمی است ناشناخته و ما فوق ادراکات ما.

به راستی چگونه یک انسان خاکی با مبدا عالم هستی ارتباط پیدا می کند؟ و چگونه خداوند ازلی و ابدی و بی نهایت از هر جهت، با مخلوقی محدود و ممکن الوجود رابطه برقرار می سازد؟ و در لحظه نزول وحی

ص: ۱۲۰

چگونه پیامبر یقین پیدا می کند که این ارتباط از ناحیه او است؟! اینها سؤالاتی است که پاسخ آن برای ما مشکل است، و اصرار در فهم آن بسیار بی مورد.

تنها مطلبی که برای ما در اینجا معقول و قابل طرح است اصل وجود یا امکان چنین ارتباط مرموزی است.

ما می گوئیم هیچ دلیل عقلی که امکان چنین امری را نفی کند وجود ندارد، بلکه به عکس ما ارتباطهای مرموزی را در جهان خود می بینیم که از تفسیر آن عاجزیم، و این ارتباطها نشان می دهد که ما فوق حواس و ارتباطهای ما نیز درک و دیده های دیگری وجود دارد.

بد نیست با ذکر مثالی این موضوع را روشنتر سازیم.

فرض کنید ما در میان شهر کوران (البته کوران مادر زاد!) با دو چشم بینا زندگی کنیم، تمام اهل شهر چهار حسی هستند (بنا بر اینکه مجموع حواس

ظاهری انسان را پنج حس بدانیم) تنها ما هستیم که آدم

ص: ۱۲۱

پنج حسی می باشیم، پیوسته با چشم خود حوادث زیادی را در آن شهر می بینیم، و به اهل شهر خبر می دهیم، اما آنها همه تعجب می کنند، که این حس مرموز پنجم چیست که دایره فعالیتش اینگونه وسیع و گسترده است؟ و هر قدر بخواهیم در باره حس بینائی و عملکرد آن برای آنها بحث کنیم بی فایده است، جز شبیح مبهمی در ذهن آنها چیزی نمی آید، از یکسو نمی توانند منکر آن شوند، چون آثار گوناگونش را می یابند و حس می کنند، و از سوی دیگر نمی توانند حقیقت بینائی را دریابند، چون در تمام عمر حتی یک لحظه بینا نبوده اند.

نمی گوئیم وحی حس ششم است، بلکه می گوئیم یکنوع درک و ارتباط با عالم غیب و ذات پاک خداوند است که چون ما فاقد آن هستیم حقیقت آن را درک نمی کنیم، هر چند از طریق آثار به وجودش ایمان داریم ما همین اندازه می بینیم مردانی بزرگ با دعوتی که

ص: ۱۲۲

محتوای آن ما فوق افکار بشر است به سوی انسانها می آیند و آنها را به خداوند و آئین الهی دعوت می کنند، و معجزات و خارق عاداتی که آن نیز فوق طاقت بشر است با خود دارند که ارتباطشان را با عالم غیب روشن می سازد، آثار نمایان است اما حقیقت امر مخفی. مگر ما تمام اسرار این جهان را کشف کرده ایم که اگر با پدیده وحی برخورد کردیم و درک حقیقت آن بر ما مشکل شد آن را نفی کنیم.

ما حتی در عالم حیوانات پدیده های مرموزی می بینیم که از تفسیر آن عاجزیم، مگر پرندگان مهاجر که در مسافرت طولانی خود گاهی در سال هیجده هزار کیلومتر راه طی می کنند و از قطب شمال به جنوب و بالعکس حرکت می نمایند زندگی اسرار آمیزشان برای ما روشن است؟ آنها چگونه جهت یابی می کنند، و راه را دقیقاً می شناسند؟ گاه در روزها و گاه در شبهای تاریک سفر دور و دراز خود را ادامه می دهند، در حالی

ص: ۱۲۳

که ما

اگر بدون وسائل فنی و دلیل راه حتی یکصدم مسیر آنها را بخواهیم طی کنیم به زودی گم می شویم، این چیزی است که هنوز علم و دانش نتوانسته است پرده از روی آن بردارد، گروه‌هایی از ماهیان در اعماق دریاها زندگی می کنند که معمولا به هنگام تخم ریزی به زادگاه اصلی خود که شاید هزاران کیلومتر با آنها فاصله دارد باز می گردند آنها از کجا زادگاه خود را به این آسانی می یابند؟ و امثال این پدیده های مرموز در جهانی که ما در آن زندگی می کنیم بسیار زیاد است، و همینهاست که ما را از توسل به انکار و نفی باز می دارد، و توصیه شیخ الرئيس ابو علی سینا را به یاد ما می آورد که: کل ما قرع سمعک من الغرائب فضعه فی بقعه الامکان لم یذک عنه قاطع البرهان: هر چه از عجائب بشنوی آن را انکار مکن، و در بقعه امکان جای ده، مادام که دلیل قاطعی تو را مانع نشود! اکنون بینیم مادیها برای انکار

ص: ۱۲۴

مساله وحی چه دست و پائی کرده اند.

منطق منکران وحی

اشاره

بعضی از آنها هنگامی که مساله وحی مطرح می شود پاسخ عجولانه ای به آن می دهند و می گویند: چنین چیزی بر خلاف علم است! و اگر پرسیم کجای آن بر خلاف علم است؟ با یک لحن قاطع و غرور آمیز می گویند: همین اندازه که علوم طبیعی چیزی را ثابت نکرد کافی است که آن را انکار کنیم؟ اصولاً مطلبی برای ما قابل قبول است که با معیارهای علوم تجربی ثابت شده باشد! از این گذشته در بررسیها و پژوهشهای علمی در باره جسم و روان انسان به حس مرموزی که بتواند ما را با جهان ماوراء طبیعت مربوط کند برخورد نکرده ایم.

پیامبران از جنس ما بودند، چگونه می توان باور کرد که آنها احساس یا ادراکی ماورای احساسات و ادراکات ما

ص: ۱۲۵

داشته اند؟

ایراد همیشگی و پاسخ همیشگی

اینگونه برخورد مادیها با مساله وحی منحصر به این مورد نیست، آنها در برابر تمام مسائل مربوط به ماوراء طبیعت چنین قیافه ای را به خود می گیرند، و ما نیز در همه جا برای رفع اشتباه آنها می گوئیم: فراموش نکنید قلمرو علم (البته آنها هر جا علم می گویند به معنی علوم تجربی و طبیعی است) جهان ماده است، معیارها و ابزارهایی که برای مباحث علمی پذیرفته شده آزمایشگاهها، تلسکوپها، میکروسکوپها و سالنهای تشریح همه در همین محدوده کار می کنند، این علوم با این ابزارها و معیارها مطلقا در مورد خارج از محدوده عالم ماده نمی تواند سخن بگوید، نه نفی و نه اثبات، دلیل آن هم روشن است، و آن اینکه این معیارها توانائی محدود، و قلمرو خاصی دارند.

بلکه ابزار هر یک از علوم طبیعی، نیز برای علم دیگر

ص: ۱۲۶

فاقد توانائی و کاربرد است، فی المثل اگر میکرب سل را در پشت تلسکوپهای عظیم نجومی نبینیم نمی توانیم آن را انکار کنیم، و یا اگر ستاره پلوتون با میکروسکوپها و ذره بینها قابل مشاهده نباشد نباید زیر سؤال قرار گیرد! ابزار شناخت در هر جا متناسب همان علم است، و ابزار شناخت برای ماوراء طبیعت چیزی جز استدلالات نیرومند عقلی که راه ما را به سوی آن جهان بزرگ باز می کند نخواهد بود.

آنها که علم را از قلمروش خارج می کنند در حقیقت نه عالمنده و نه فیلسوف، مدعیانی هستند خطاکار و گمراه.

ما همین اندازه می بینیم که مردانی بزرگ آمدند و مسائلی به ما ارائه کرده اند که از قدرت بشر خارج است و ارتباط آنها را با خارج از جهان ماده مسلم می سازد، اما این ارتباط مرموز چگونه است؟ برای ما روشن نیست، مهم این است که ما می دانیم چنین ارتباطی

ص: ۱۲۷

وجود دارد.

چند حدیث پیرامون مسأله وحی**اشاره**

روایات فراوانی پیرامون مسأله وحی در منابع اسلامی وارد شده که گوشه‌هایی از این ارتباط اسرار آمیز پیامبران را با مبدء وحی روشن می‌سازد:

۱- از بعضی از روایات استفاده می‌شود هنگامی که وحی بر پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از طریق فرشته نازل می‌شد حال پیامبر عادی بود، اما هنگامی که ارتباط مستقیم و بدون واسطه برقرار می‌گشت، پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) سنگینی فوق العاده‌ای احساس می‌کرد، تا آنجا که گاه مدهوش می‌شد، چنانکه در توحید صدوق از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که از حضرتش پرسیدند: الغشیه التي كان تصيب رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) اذا نزل عليه الوحي؟ قال ذلك اذا لم يكن بينه وبين الله احد،

ص: ۱۲۸

ذاک اذا تجلی الله له: آن حالت مدهوشی که به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلّم) به هنگام وحی دست می داد چه بود؟ فرمود: این در هنگامی بود که در میان او و خداوند هیچکس واسطه نبود و خداوند مستقیماً بر او تجلی می کرد!

۲- دیگر این که هنگامی که جبرئیل بر آن حضرت (صلی الله علیه وآله وسلّم) نازل می شد بسیار مؤدبانه و توأم با احترام بود، چنانکه در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: کان جبرئیل اذا اتی النبی قعد بین یدیه قعد العبید، و کان لا یدخل حتی لیستأذنه:

هنگامی که جبرئیل خدمت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلّم) می آمد همچون بندگان.

در برابر حضرتش می نشست و هرگز بدون اجازه وارد نمی شد!

۳- از روایات دیگری استفاده می شود که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلّم) با یک توفیق الهی (و شهود

ص: ۱۲۹

باطنی) جبرئیل را به خوبی تشخیص می داد، چنانکه در حدیثی از امام صادق (علیه السلام) آمده است: که فرمود: ما علم رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) ان جبرئیل من قبل الله الا بالتوفیق: پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نمی دانست جبرئیل از طرف خدا است مگر از طریق توفیق الهی.

۴- در حدیث دیگری که از ابن عباس نقل شده تفسیری برای مسأله مدهوش شدن پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) به هنگام نزول وحی دیده می شود که قابل توجه است: او می گوید: كان النبی اذا نزل علیه وحی وجد منه الما شدیداً ویتصدع راسه، و یجد ثقلاً (و ذلك) قوله انا سنلقى علیک قولاً- ثقیلاً و سمعت انه نزل جبرئیل علی رسول الله (صلی الله علیه وآله وسلم) ستین الف مره: هنگامی که وحی به پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) نازل می شد احساس درد شدیدی می کرد و سر مبارکش درد می گرفت، و در خود

ص: ۱۳۰

سنگینی فوق العاده می یافت، و این همان است که قرآن می گوید ما به زودی بر تو گفتار سنگینی القاء می کنیم، سپس می افزاید: من شنیده ام که جبرئیل ۶۰ هزار بار بر رسول خدا نازل شد!

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِن جَعَلْنَاهُ نُورًا نَّهْدِي بِهِ مَنْ نَّشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ (۵۲) صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ (۵۳) ترجمه:

۵۲- همانگونه که بر پیامبران پیشین وحی فرستادیم بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم، تو پیش از این نمی دانستی کتاب و ایمان چیست (و از محتوای قرآن آگاه نبودی) ولی ما آنرا نوری قرار دادیم که بوسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می کنیم، و تو مسلماً به سوی راه مستقیم هدایت می کنی.

۵۳- راه خداوندی که تمام آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن او است، آگاه باشید باز گشت همه چیز به سوی خدا است.

تفسیر: قرآن روحی است از جانب خدا

ص: ۱۳۱

به دنبال بحث کلی و عمومی که در باره وحی در آیه گذشته آمد در آیات مورد بحث از نزول وحی بر شخص پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) سخن گفته، می فرماید: همانگونه که بر پیامبران پیشین، از طرق مختلف وحی فرستادیم، بر تو نیز روحی را به فرمان خود وحی کردیم (وَ كَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا).

تعبیر به كَذَلِكَ (اینگونه) ممکن است اشاره به این باشد که تمام انواع سه گانه وحی که در آیه قبل آمده برای پیامبر اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) تحقق یافت، گاه مستقیماً با ذات پاک پروردگار ارتباط می یافت، و گاه از طریق فرشته وحی و گاه با شنیدن آوازی شبیه امواج صوتی چنانکه در روایات اسلامی نیز اشاره به همه اینها شده، و شرح آن را ذیل آیه گذشته بیان کردیم.

در اینکه منظور از روح در اینجا چیست؟ دو قول در میان مفسران دیده می شود: نخست اینکه منظور از آن

ص: ۱۳۲

قرآن مجید است که مایه حیات دلها و زندگی جانها است، این قول را غالب مفسران برگزیده اند.

راغب در مفردات نیز می گوید: سمی القران روحا فی قوله و كذلك اوحینا الیک روحا من امرنا و ذلك لکون القرآن سبیا للحیاه الاخرویه: قرآن در آیه و كذلك اوحینا ... روح نامیده شده زیرا سبب حیات اخروی است.

این معنی با قرائن مختلفی که در آیه وجود دارد مانند تعبیر به كذلك که اشاره به مسأله وحی است و تعبیر به اوحینا و همچنین تعبیراتی که در باره قرآن در ذیل همین آیه آمده است کاملا سازگار است.

گرچه روح در سایر آیات قرآن غالبا به معانی دیگری آمده است ولی با توجه به قرائن فوق ظاهر این است که روح در اینجا به معنی قرآن است.

در تفسیر آیه ۲ سوره نحل (ینزل الملائکه بالروح من امره علی من یشاء من عباده) نیز گفتیم که قرائن نشان می دهد روح در آن آیه نیز به معنی.

ص: ۱۳۳

قرآن و وحی و نبوت است، و در حقیقت این دو آیه یکدیگر را تفسیر می کنند.

چگونه قرآن به منزله روح نباشد، در حالی که در آیه ۲۴ انفال می خوانیم: **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ**: ای کسانی که ایمان آورده اید اجابت کنید دعوت خدا و پیامبرش را هنگامی که شما را به سوی چیزی فرا می خواند که مایه حیات شما است! تفسیر دوم اینکه منظور روح القدس است

(و یا فرشته ای که حتی از جبرئیل و میکائیل برتر بوده و همواره پیامبر اسلام را همراهی می کرد).

مطابق این تفسیر اوحینا به معنی انزلنا (نازل کردیم) می باشد یعنی روح القدس یا آن فرشته عظیم را بر تو نازل کردیم (گرچه اوحینا به این معنا در آیات دیگر قرآن دیده نمی شود).

در بعضی از روایات که در منابع معروف حدیث آمده نیز تاییدی بر این تفسیر دیده می شود، ولی همانگونه

ص: ۱۳۴

که گفتیم تفسیر اول با قرائن متعدد موجود در آیه هماهنگ تر است، لذا ممکن است اینگونه روایات که روح را به معنی روح القدس یا فرشته بلند مقام خدا تفسیر کرده اشاره به معنی باطن آیه باشد.

به هر حال در دنباله آیه می افزاید: تو پیش از این از این کتاب و ایمان آگاه نبودی، ولی ما آن را نوری قرار دادیم که به وسیله آن هر کس از بندگان خویش را بخواهیم هدایت می کنیم (مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَكِنْ جَعَلْنَاهُ نُورًا نَهْدِي بِهِ مَنْ نَشَاءُ مِنْ عِبَادِنَا).

این لطف خدا بود که شامل حال تو شد، و این وحی آسمانی بر تو نازل گشت و ایمان به تمام محتوای آن پیدا کردی.

اراده خداوند بر این تعلق گرفته بود که علاوه بر هدایت تو به این کتاب بزرگ آسمانی و تعلیمات آن، بندگان دیگرش را در پرتو این نور آسمانی هدایت کند، و شرق و غرب جهان بلکه تمام قرون و اعصار را تا پایان زیر

ص: ۱۳۵

پوشش آن قرار دهد.

بعضی از کج اندیشان چنین پنداشته اند که این جمله نشان می دهد پیامبر قبل از نبوت ایمان به خدا نداشت، در حالی که معنی آیه روشن است، می گوید: قبل از نزول قرآن، قرآن را نمی دانستی، و به محتوای و تعلیمات آن آگاهی و ایمان نداشتی، این تعبیر هیچ منافاتی با اعتقاد توحیدی پیامبر و معرفت عالی او و آشنائیش به اصول عبادت و بندگی او ندارد، خلاصه عدم آگاهی به محتوای قرآن مطلبی است و عدم معرفه الله مطلب دیگر.

زندگی شخص پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) قبل از دوران نبوت که در کتب تاریخ آمده است نیز گواه زنده این معنی است، و از آن روشتر سخنی است که از امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در نهج البلاغه آمده: و لقد قرن الله به (صلی الله علیه وآله وسلم) من لدن ان کان فطیما اعظم ملک من ملائکته، یسلک به طریق المکارم، و محاسن

ص: ۱۳۶

اخلاق العالم، ليله و نهاره: از همان زمان که رسول خدا از شیر باز گرفته شد خداوند بزرگترین فرشته از فرشتگان را با او قرین ساخت، تا شب و روز وی را به راههای مکارم، و طرق اخلاق نیک سوق دهد.

در پایان آیه می افزاید: به طور مسلم تو به سوی راه مستقیم مردم را هدایت می کنی (و انک لتهدی الی صراط مستقیم).

نه تنها قرآن نوری برای تو است که نوری برای همگان است، و وسیله هدایتی برای جهانیان به سوی صراط مستقیم، این یک موهبت عظیم الهی است برای رهروان راه حق و آب حیاتی است برای همه تشنه کامان.

همین معنی به تعبیر دیگری در آیه ۴۴ سوره فصلت آمده: قل هو للذین آمنوا هدی و شفاء و الذین لا یؤمنون فی آذانهم وقر: بگو این کتاب برای کسانی که ایمان آورده اند مایه هدایت و شفا است، و کسانی که به آن

ص: ۱۳۷

ایمان نمی آورند گوشه‌هایشان سنگین است! سپس به عنوان تفسیری بر صراط مستقیم می افزاید: راه خداوندی که تمامی آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است از آن او است (صِرَاطِ اللَّهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ).

چه راهی مستقیم تر از راهی است که به مبدء عالم هستی منتهی می شود؟ چه راهی صافتر از راهی است که به خالق عالم هستی میرسد؟ سعادت واقعی سعادت است که خدا به آن دعوت می کند، و راه وصول به آن تنها راهی است که او برای آن انتخاب کرده است.

آخرین جمله این آیه که در عین حال آخرین جمله سوره شوری است در حقیقت دلیلی است برای این معنی که راه مستقیم تنها راهی است که به سوی خدا می رود، می فرماید: آگاه باشید، بازگشت همه چیز به سوی خدا است (إِلَّا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ).

ص: ۱۳۸

از آنجا که او مالک عالم هستی و حاکم و مدبر آن است، و از آنجا که برنامه های تکاملی انسان باید تحت عنایت این مدبر بزرگ قرار گیرد، بنا بر این راه مستقیم تنها راهی است که به سوی او می رود، و جز این راه، هر طریق دیگر انحرافی است، چرا که به سوی باطل است، مگر حقی جز ذات پاک او در عالم وجود دارد؟! این جمله در عین حال بشارتی است برای پرهیزگاران، و تهدیدی است برای ظالمان و گنهکاران که بازگشت همه آنها به سوی خدا است.

و نیز دلیلی است بر اینکه وحی باید تنها از سوی خدا باشد، چرا که بازگشت همه اشیاء و تدبیر آنها به سوی او است، و به همین دلیل او باید مبداء وحی بر پیامبران باشد، تا هدایت واقعی صورت گیرد، و به این ترتیب صدر و ذیل این آیات با یکدیگر مربوط و منسجم است، و پایان سوره نیز با آغاز آن، و خط کلی حاکم بر آن هماهنگ است.

ص: ۱۳۹

نکته:

۱- پیامبر اسلام قبل از نبوت چه آئینی داشت؟

در اینکه پیغمبر گرامی اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) قبل از بعثت هرگز برای بت سجده نکرد و از خط توحید منحرف نشد شکی نیست، و تاریخ زندگی او نیز به خوبی این معنی را منعکس می کند اما در اینکه بر کدام آئین بوده؟ در میان علما گفتگو است.

بعضی او را پیرو آئین مسیح (علیه السلام) می دانند، چرا که قبل از بعثت پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) آئین رسمی و غیر منسوخ آئین او بوده است.

بعضی دیگر او را پیرو آئین ابراهیم (علیه السلام) می دانند، چرا که شیخ الانبیاء و پدر پیامبران است و در بعضی از آیات قرآن آئین اسلام به عنوان آئین ابراهیم معرفی

ص: ۱۴۰

شده مله اییکم ابراهیم (حج- ۷۸).

بعضی نیز اظهار بی اطلاعی کرده و گفته اند: می دانیم آئینی داشته، اما کدام آئین؟ بر ما روشن نیست! گرچه هر یک از این اقوال وجهی دارد، اما هیچکدام مسلم نیست، و مناسبتر از اینها قول چهارمی است و آن اینکه: پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) شخصا برنامه خاصی از سوی خداوند داشته که بر طبق آن عمل می کرده، و در حقیقت آئین مخصوص خودش بوده، تا زمانی که اسلام بر او نازل گشت.

شاهد این سخن حدیثی است که در نهج البلاغه آمده، و در بالا ذکر کردیم که می گوید: خداوند از آن زمان که رسول خدا از شیر باز گرفته شد بزرگترین فرشته اش را قرین وی ساخت، تا شب و روز او را به راههای مکارم، و طرق اخلاق نیک سوق دهد. ماموریت چنین فرشته ای دلیل بر وجود یک برنامه اختصاصی است.

ص: ۱۴۱

شاهد دیگر اینکه در هیچ تاریخی نقل نشده است که پیغمبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلم) در معابد یهود یا نصاری یا مذهب دیگر مشغول عبادت شده باشد، نه در کنار کفار در بتخانه بود، و نه در کنار اهل کتاب در معابد آنان، در عین حال پیوسته خط و طریق توحید را ادامه می داد، و به اصول اخلاق و عبادت الهی سخت پایبند بود.

روایات متعددی نیز- طبق نقل علامه مجلسی در بحار الانوار- در منابع اسلامی آمده است که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) از آغاز عمرش مؤید به روح القدس بود و با چنین تاییدی مسلما بر اساس الهام روح القدس عمل می کرد.

علامه مجلسی شخصا معتقد است که پیامبر اسلام قبل از مقام رسالت دارای مقام نبوت بوده، گاه فرشتگان با او سخن می گفتند، و صدای آنها را می شنید، و گاه در رؤیای صادقه به او الهام الهی می شد، و بعد از چهل

ص: ۱۴۲

سال به مقام رسالت رسید، و قرآن و اسلام رسماً بر او نازل شد، او شش دلیل بر این معنی ذکر می‌کند که بعضی از آنها با آنچه در بالا آوردیم هماهنگ است. (۱)

۲- پاسخ به یک سؤال

به دنبال این بحث این سؤال مطرح می‌شود که با توجه به آنچه در باره ایمان و اعمال پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) قبل از نبوت گفته شد چرا در آیه فوق می‌فرماید: ما کنت تدری ما الکتاب و لا الایمان تو قبلاً نمی‌دانستی قرآن و ایمان چیست! گرچه پاسخ این سؤال را به طور فشرده به هنگام آیه بیان کردیم ولی شایسته است توضیح بیشتری در این زمینه داده شود.

منظور این است پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) قبل از

۱- (توضیح بیشتر را می‌توانید در جلد ۱۸ بحار الانوار صفحه ۲۷۷ به بعد مطالعه کنید).

ص: ۱۴۳

نزول قرآن و تشریح شریعت اسلام از جزئیات این آئین و محتوای قرآن خبر نداشت.

اما در مورد ایمان با توجه به اینکه بعد از کتاب ذکر شده، و با توجه به جمله هائی که بعد از آن در آیه آمده، روشن می شود که منظور ایمان به محتوای این کتاب آسمانی است، نه ایمان به طور مطلق، بنا بر این تضادی با آنچه گفته شد ندارد و نمی تواند دستاویزی برای بیماردلانی که می خواهند نفی ایمان به طور مطلق از پیامبر کنند و حقایق تاریخی را نادیده بگیرند، بوده باشد.

بعضی از مفسران پاسخهای دیگری نیز از این سؤال داده اند از جمله: الف: منظور از ایمان تصدیق و اعتقاد به تنهایی نیست، بلکه مجموع اعتقاد و اقرار به زبان و اعمال است که در تعبیرات اسلامی بر آن اطلاق شده است.

ب: منظور از ایمان اعتقاد به توحید و رسالت است و

ص: ۱۴۴

می دانیم پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلّم) قبل از آن موحد بود اما ایمان به رسالت خویشتن هنوز پیدا نکرده بود.

ج: منظور آن قسمت از ارکان ایمان است که انسان از طریق دلیل عقل به آن نمی رسد، و راه آن تنها ادله نقلی است (مانند بسیاری از خصوصیات معاد).

د: در این آیه محذوفی در تقدیر است و معنی چنین است ما کنت تدری کیف تدعو الخلق الی الایمان: تو نمی دانستی چگونه مردم را به ایمان دعوت کنی.

ولی به عقیده ما از همه پاسخها مناسبتر و هماهنگ تر با محتوای آیه همان پاسخ اول است.

۳- یک نکته ادبی

در اینکه مرجع ضمیر در جمله لکن جعلناه نورا ... (ولی ما آن را نوری قرار دادیم) چیست؟ گفتگو است:

بعضی گفته اند منظور همان قرآن، بزرگ کتاب آسمانی پیامبر اسلام (صلی الله علیه وآله وسلّم) است، این

ص: ۱۴۵

احتمال نیز وجود دارد که منظور از این نور نور الهی ایمان باشد.

ولی مناسبتر از هر دو این است که به قرآن و ایمان هر دو بازگردد، و چون این دو به یک حقیقت منتهی می شود، بازگشت ضمیر مفرد به آن بی مانع است.

پروردگارا! قلوب ما را همیشه به نور ایمان روشن دار، و ما را به لطفت به آنچه خیر و سعادت ما است هدایت فرما.

بارالها! به ما آنچنان ظرفیت و شکیبائی مرحمت کن که به هنگام نعمت طغیان نکنیم، و در برابر مصائب و بلاها زانو نزنیم.

خداوندا! در آن روز که ظالمان و مستکبران حیران و سرگردان و بی پناهند، و مؤمنان در کنف حمایت مصون و محفوظند، ما را در صف مؤمنان مخلص قرار

ص: ۱۴۶

ده آمین یا رب العالمین (۱)

حال به چند مطلب از کتاب «اسلام فراتر از زمان» از ص ببعده همین مؤلف توجه فرمائید.

تدبیر کارهای جهان در دست خداست

مادی گرایان و طبیعت باوران، می گویند: تحول و تغییر و دگرگونی اوضاع جهان، با قوانین طبیعت جا به جا شده و انجام می گیرد!، دین مداران و خداپرستان می گویند: طبیعت بی جان و بی عقل و شعور، به هیچ وجه قدرت به وجود آوردن موجود جاندار و با خرد و .. را ندارد و نیز چرخاندن این مجموعه عظیم آفرینش، برای یک فرضیه موهوم امکان پذیر نمی باشد. به

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۰ ص: ۴۸۵ ببعده تا ص ۵۱۰ در تفسیر آیات ۵۱ و ۵۲ و ۵۳ سوره شوری.

ص: ۱۴۷

مفاهیم آیات ذیل دقت نمائید.

۱- .. يُدَبِّرُ الْأَمْرَ يُفَضِّلُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ بِلِقَاءِ رَبِّكُمْ تُوقِنُونَ (۲)(۱) (این حرکات و گردشها و آمد و شدها و دگرگونی ها بی حساب و کتاب نیست و بدون نتیجه و فائده نمی باشد) بلکه اوست که همه کارها را تدبیر می کند: و برای هر حرکتی حسابی: و برای هر حسابی هدفی در نظر گرفته است (یدبّر الأمر).

۲- أَلَا لَهُ الْخَلْقُ وَالْأَمْرُ تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ (اعراف:

۵۴).

آگاه باشید که آفرینش و تدبیر (جهان) برای او (و به فرمان او) است.

پر برکت (و زوال ناپذیر) است خداوندی که پروردگار جهانیان است.

در اول آیه پس از ذکر آفرینش جهان هستی و نظام شب

۱- سوره رعد: ۱؛

ص: ۱۴۸

و روز و آفرینش ماه و خورشید و ستارگان به عنوان تأکید می گوید: آگاه باشید آفرینش و اداره امور جهان هستی تنها به دست او است (الا له الخلق و الامر).

در این آیه برای بشر معبود حقیقی و واقعی را با ذکر صفات خاصش معرفی می کند تا آنها که حقیقت جو هستند قبل از فرارسیدن رستاخیز در همین جهان او را به روشنی بشناسند،

۳-.. وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا ... فصلت: ۱۲ ... و آنچه را می خواست در هر آسمانی مقدر فرمود.

خلق و امر چیست؟

در این که منظور از خلق و امر چیست، میان مفسران گفتگو است، اما با توجه به قرائنی که در این آیه و آیات دیگر قرآن موجود است استفاده می شود که منظور از خلق آفرینش نخستین، و منظور از امر قوانین و نظاماتی است که به فرمان پروردگار در عالم هستی حکومت می

ص: ۱۴۹

کند و آنها را در مسیر خود رهبری می نماید.

این تعبیر در حقیقت پاسخی است به آنها که چنین می پندارند خداوند جهان را آفریده و آن را به حال خود واگذارده و کناری نشسته است، و به تعبیر دیگر عالم هستی در ایجادش نیازمند به خدا است، اما در بقا و ادامه حیات نیازی ندارد!

این جمله می گوید: همانطور که جهان در حدوثش نیازمند به او است در تدبیر و ادامه حیات و اداره اش نیز وابسته به او می باشد، و اگر لحظه ای لطف خدا از آن گرفته شود نظامش به کلی از هم گسسته و نابود می گردد.

بعضی از فلاسفه مایلند که عالم خلق را عالم ماده و عالم امر را عالم ماوراء ماده بدانند، زیرا عالم خلق جنبه تدریجی دارد و این خاصیت جهان ماده است و عالم امر جنبه دفعی و فوری دارد و این خاصیت جهان ماوراء ماده است چنانکه می خوانیم **إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ**

ص: ۱۵۰

شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ (۸۲) (۱) هنگامی که خداوند چیزی را اراده کند، به او فرمان می دهد موجود باش، آن هم موجود می شود.

ولی با توجه به موارد استعمال امر در آیات قرآن و حتی جمله و الشمس و القمر و النجوم مسخرات بامر که در آیه مورد بحث خواندیم، استفاده می شود که امر به معنی هر گونه فرمان الهی است، خواه در جهان ماده باشد یا جهان ماورای ماده (دقت کنید).

و در پایان آیه می فرماید: پربرکت است خداوندی که پروردگار عالمیان است

(تبارک الله رب العالمین).

در حقیقت این جمله بعد از ذکر آفرینش آسمان و زمین و شب و روز و خورشید و ماه و ستارگان و تدبیر جهان

ص: ۱۵۱

هستی یک نوع ستایش از مقام مقدس پروردگار است که به عنوان تعلیم به بندگان فرموده.

از اینجا روشن می شود که یک سرمایه پربرکت، سرمایه ای است که به زودی زوال نپذیرد و یک موجود مبارک موجودی است که آثار آن مدتی طولانی برقرار بماند، بدیهی است لایقترین وجود برای این صفت همان وجود خدا است او وجودی است مبارک ازلی، ابدی و سرچشمه همه برکات و نیکی ها و خیرمستمر، تبارک الله رب العالمین. (۱)

آسمان های هفتگانه

در هفت سوره مبارکه قرآن کریم از هفت آسمان نام برده است که در این فصل مختصر توضیحی برای هر یک از آن آیات ذکر می نمائیم تا برای عزیزان پژوهشگر روشن شود قرآنی که در محیط بی فرهنگی آن برهه از زمان در

۱- تفسیر نمونه ج: ۶ ص: ۲۰۸-۱۹۹.

ص: ۱۵۲

گوشه ای از عربستان، طلوع نمود، به چه منبعی اتصال داشته و از چه مصدری، شرف نزول یافته و از چه گنجینه های علمی، پرده برداشته و بر می دارد و خواهد برداشت.

سوره بقره

در آیات ذیل مقصود از آسمانهای هفتگانه چیست؟

مفسران و دانشمندان اسلامی بیانات گوناگون و تفسیرهای مختلفی کرده اند: آنچه صحیحتر به نظر می رسد، این است که مقصود از سماوات سبع همان معنی واقعی آسمانهای هفتگانه است، تکرار این عبارت در آیات مختلف قرآن، نشان می دهد که عدد سبع در اینجا به معنی تکثیر نیست، بلکه اشاره به همان عدد مخصوص است.

منتها از آیات قرآن چنین استفاده می شود که تمام کرات و ثوابت و سیاراتی را که ما می بینیم همه جزء آسمان اول است (در فصل تزئین آسمان اول با ستارگان مشروحاً می

ص: ۱۵۳

خوانید)، و شش عالم دیگر وجود دارد که از دسترس دید ما و ابزارهای علمی امروز ما بیرون است و مجموعاً هفت عالم را به عنوان هفت آسمان تشکیل می دهند.

و اما این که شش آسمان دیگر برای ما مجهول است و ممکن است علوم از روی آن در آینده پرده بردارد، به این دلیل است که علوم ناقص بشر به هر نسبت که پیش می رود از عجائب آفرینش تازه هائی را بدست می آورد، مثلاً علم هیئت هم اکنون بجائی رسیده است که بعد از آن، تلسکوپها قدرت دید را از دست می دهند، آنچه رصدخانه های بزرگ کشف کرده اند، فاصله ای به اندازه هزار میلیون (یک میلیارد) سال نوری می باشد، و خود معترفند که تازه این آغاز جهان است نه پایان آن، پس چه مانع دارد که در آینده با پیشرفت علم هیئت آسمان ها و کهکشان ها و عوالم دیگری کشف گردد.

۱- ... ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَ هُوَ

ص: ۱۵۴

بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ (۱) .. سپس به آسمان پرداخت و آنها را به صورت هفت آسمان مرتب نمود و او به هرچیز آگاه است.

کلمه سماء در لغت به معنی طرف بالا است، و این مفهوم جامعی است که مصداق های مختلفی دارد،

بهتر این است که برای فهمیدن این آیه و آیه های مشابه آن، اظهارات یکی از رصدخانه های بزرگ جهان را بشنویم.

رصدخانه پالومار عظمت جهان بالا را چنین توصیف می کند.

... تا وقتی که دوربین رصدخانه پالومار را نساخته بودند، وسعت دنیائی که بنظر ما می رسد بیش از پانصد سال نوری نبود، ولی این

دوربین وسعت دنیای ما را به هزار میلیون سال نوری رساند، و در نتیجه میلیون ها

۱- بقره ۲۹.

ص: ۱۵۵

کهکشان جدید کشف شد که بعضی از آنها هزار میلیون سال نوری با ما فاصله دارند(۱)، ولی، بعد از فاصله هزار میلیون سال نوری فضای عظیم، مهیب و تاریکی به چشم می خورد که هیچ چیز در آن دیده نمی شود، یعنی روشنائی از آنجا عبور نمی کند تا صفحه عکاسی دوربین رصدخانه را متأثر کند.

ولی بدون تردید در آن فضای مهیب و تاریک صدها میلیون کهکشان وجود دارد که دنیائی که در سمت ما است با جاذبه به آن کهکشان ها نگهداری می شود.

تمام این دنیای عظیم که به نظر می رسد و دارای صدها هزار میلیون کهکشان است جز ذره ای کوچک و بی مقدار از یک دنیای عظیم تر نیست و هنوز اطمینان

۱- اخیراً از تلویزیون در برنامه یافته های علمی این مطلب راپخش کرد که دانشمندان، کره ای را کشف کرده اند که هفده میلیارد سال نوری با زمین فاصله دارد!.

ص: ۱۵۶

نداریم که در فراسوی آن دنیای دوم دنیای دیگری نباشد.

از این گفته به خوبی بر می آید که علم هنوز با آن پیشرفت شگفت انگیز خود در قسمت آسمانها کشفیات خویش را سر آغاز جهان می داند نه پایان آن، بلکه آن را ذره کوچکی در برابر جهان بس با عظمت، می شمارد. (۱)

سوره فصلت:

۲- .. ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُخَانٌ فَقَالَ لَهَا وَ لِلْأَرْضِ ائْتِيَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ (۱۱) فَفَضَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ (۱۲) (۲) سپس اراده آفرینش آسمان فرمود در

۱- تفسیر نمونه ج: ۱ ص: ۱۵۹ بعد.

۲- فصلت: ۱۱-۱۲.

ص: ۱۵۷

حالی که به صورت دود بود، به آن و به زمین دستور داد به وجود آئید و شکل گیرید، خواه از روی اطاعت و خواه اکراه! آنها گفتند: ما از روی طاعت می آئیم!

در این هنگام آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفرید، و آنچه را می خواست در هر آسمانی مقدر فرمود، و آسمان پائین را با چراغهای (ستارگان) زینت بخشیدیم و (با شهابها) از استراق سمع شیاطین حفظ کردیم، این است تقدیر خداوند دانا.

شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که (یوم یعنی) روز در آیات فوق هرگز به معنی روز معمولی نیست، چرا که قبل از آفرینش زمین و آسمان اصلا روز به این معنی وجود نداشت، بلکه منظور از آن دوران های آفرینش است که گاه میلیون ها یا میلیاردها سال به طول انجامیده.

در این دو آیه نکات مهمی است که باید مورد توجه قرار

ص: ۱۵۸

گیرد:

۱- تعبیر به ثَمَّ (سپس) معمولاً برای تاخیر در زمان می آید؛

پس آفرینش آسمانها بعد از خلقت زمین صورت گرفته است، ولی در سوره نازعات می فرماید: آیا زنده شدن شما بعد از مرگ مهمتر است، یا آفرینش آسمان؟

خداوند آن را بنا کرد و برافراشت و منظم ساخت، شب آن را تاریک، و روز آن را آشکار نمود، وَالْأَرْضَ بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا (۳۰)(۱): و زمین را بعد از آن گسترده،

کلمه «بعد ذالک» می گوید، زمین بعد از آسمان، به وجود آمده است.

راه حل با این که مفاد دو آیه فوق در ظاهر با همدیگر متفاوت است و همچنین اخباری که در این زمینه وارد شده است؛ ولی علمای تفسیر برای جمع میان این گونه آیات، نظریه زیر را ابراز داشته اند.

۱- النازعات ۳۳-۲۷.

ص: ۱۵۹

مفسّر قرآن ابن عباس گوید: آفرینش زمین (بصورت فشرده) پیش از آسمان بوده اما (دحو الأرض) یعنی گسترش زمین و جوشیدن چشمه ها و پیدایش درختان و مواد غذایی، همه بعد از آفرینش آسمانها صورت گرفته است چنانکه کلمه «دحاها» (یعنی زمین را بعد از آن گسترش داد) به خوبی این راه حل را تأیید می نماید، فخر رازی نیز در تفسیرسوره نازعات می گوید: المسأله الثالثه: لَمَّا ثَبَتَ انَّ اللّٰهَ تَعَالٰی خَلَقَ الْاَرْضَ اَوَّلًا ثُمَّ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ ثَانِيًا ثُمَّ دَحَى الْاَرْضَ بَعْدَ ذٰلِكَ ثَالِثًا... (۱)

وقتی که ثابت شد که خدای تعالی اوّل زمین را به صورت فشرده آفریده سپس آسمان را خلق کرد و در مرحله سوّم زمین را گسترانید... نظریه ابن عباسرا تأیید می کند، در کتب شیعه هم از ائمه علیهم السلام قریب به این مضمون، احادیثی وارد شده است.

۱- مفاتیح الغیب: ج ۳۱ ص ۴۶

ص: ۱۶۰

البته ما در صدد این نیستیم که، در این باره تحقیق نمائیم، بلکه مطلبی که مربوط به موضوع کتاب ما است یعنی: (پیشگوئی‌ها و اعجاز قرآن) را مورد بررسی قرار می‌دهیم

مگر این که بگوئیم: جدا شدن زمین از خورشید به اثبات رسیده است در آن صورت (ثم) را به تأخیر بیانی معنا می‌کنیم، اما این ادعا هنوز به طور قطع به اثبات نرسیده است تا علم و کشف جدید در آینده چه گوید.

۲- بعضی از ارباب لغت و مفسران گفته‌اند این کلمه «استوی» اگر با علی متعدی شود به معنی استیلاء و سلطه بر چیزی است، مانند الرحمن علی العرش استوی خداوند بر عرش استیلاء یافت. (۱)

و اگر با الی متعدی شود به معنی قصد می‌آید، مانند آیه مورد بحث که می‌فرماید: ثم استوی الی السماء: سپس

ص: ۱۶۱

اراده آفرینش آسمان کرد.

۳- جمله هی دخان: آسمانها در آغاز به صورت دود بود، نشان می دهد که آغاز آفرینش آسمانها از توده گازهای گسترده و عظیم بوده است، و این با آخرین تحقیقات علمی در مورد آغاز آفرینش، کاملاً هماهنگ است.

هم اکنون نیز بسیاری از ستارگان آسمان به صورت توده فشرده ای از گازها و دخان هستند.

۴- جمله فضاهاهن سبع سماوات فی یومین: آنها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفرید اشاره به وجود دو دوران در آفرینش آسمان ها است که هر دورانی از آن میلیون ها یا میلیاردها سال به طول انجامیده، و هر دوران به نوبه خود به ادوار دیگری تقسیم می شود، این دو دوران ممکن است دوران تبدیل گازهای فشرده به مایع و مواد مذاب، و دوران تبدیل مواد مذاب به جامد بوده باشد.

ص: ۱۶۲

استعمال یوم به معنی دوران بسیار رائج و متداول است، و حتی در کلمات روزمره ما فراوان دیده می شود، فی المثل می گوئیم انسان در زندگی یک روز گرفتار ناکامی می شود و روز دیگر پیروز می گردد، اشاره به ترکیب زندگی از دورانهای مختلف شکست و پیروزی است.

۵- عدد سبع (هفت) همان عدد تعداد است یعنی عدد آسمانها درست به تعداد هفت است، با این قید که تمام آنچه از کواکب و ستارگان ثوابت و سیارات را می بینیم طبق گواهی جمله بعد در این آیه جزء آسمان اول است، به این ترتیب عالم آفرینش از هفت مجموعه بزرگ تشکیل یافته که تنها یک مجموعه آن در برابر دیدگان انسانها قرار گرفته، دستگاههای علمی و تحقیقاتی انسان به ماوراء این منطقه یعنی غیر از آسمان اول نفوذ نکرده است.

اما شش عالم دیگر چگونه است؟ و از چه تشکیل

ص: ۱۶۳

یافته؟ جز خدا نمی داند.

۸- جمله و اوحی فی کل سماء امرها: در هر آسمانی فرمان خود را وحی کرد و نظام لازم را به آنها بخشید اشاره به این است که تنها با آفرینش آسمانها مسأله تمام نشد، بلکه در هر کدام آنها موجودات و مخلوقات و نظام و تدبیر خاصی مقرر فرمود که هر یک به تنهایی نشانه ای از عظمت و علم و قدرت او است. (۱)

سوره طلاق

۳- اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا. (۲)

خداوند کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آن را، فرمان او در میان آنها پیوسته نازل

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۰ ص: ۲۲۱ ببعده.

۲- طلاق: ۱۲.

ص: ۱۶۴

می شود، تا بدانید که خداوند بر هر چیز توانا است و علم او به همه چیز احاطه دارد

یعنی همانگونه که آسمانها هفتگانه اند زمین ها نیز هفتگانه می باشند، و این تنها آیه ای از قرآن مجید است که اشاره به زمین های هفتگانه می کند عدد هفت که برای تعداد و شماره است، مفهوم آن وجود هفت آسمان می شود و با توجه به چندین آیه (که در فصل بعدی می آید) روشن می شود که آنچه ما می بینیم و علم و دانش بشر به آن احاطه دارد همه مربوط به آسمان اول است، و ماورای این ثوابت و سیارات، شش عالم دیگر وجود دارد که از دسترس علم ما بیرون است.

این در مورد آسمانهای هفتگانه، و اما در مورد زمین های هفتگانه ممکن است اشاره به طبقات مختلف کره زمین باشد، زیرا امروز ثابت شده که زمین از قشرهای گوناگونی تشکیل یافته، و یا اشاره به اقلیم های هفتگانه روی زمین، چرا که هم در گذشته و هم امروز کره زمین را

ص: ۱۶۵

به هفت منطقه تقسیم می کردند (البته طرز تقسیم در گذشته و امروز متفاوت است، امروز زمین به دو منطقه منجمد شمالی و جنوبی و دو منطقه معتدله و دو منطقه حاره و یک منطقه استوائی تقسیم می شود، اما در گذشته اقلیم های هفتگانه به شکل دیگری تقسیم می شد).

ولی ممکن است عدد هفت که از تعبیر مثلهنّ استفاده می شود برای تکثیر و اشاره به زمین های متعددی باشد که در عالم هستی وجود دارد.

تا آنجا که بعضی از دانشمندان فلکی می گویند کراتی که مشابه کره زمین بر گرد خورشیدها در این عالم بزرگ گردش می کند حداقل سیصد میلیون کره است!

هر چند با اطلاعات کمی که ما از ماورای منظومه شمسی داریم به دست دادن عدد در این زمینه کار مشکلی است، ولی به هر حال دانشمندان دیگر فلکی نیز تأکید می کنند که در کهکشانی که منظومه شمسی

ص: ۱۶۶

جزء آن است میلیون ها میلیون کره وجود دارد که در شرایطی مشابه کره زمین قرار گرفته، و مرکز حیات و زندگی می باشد.

البته ممکن است پیشرفت علم و دانش بشر در آینده اطلاعات بیشتری در باره تفسیر این گونه آیات در اختیار ما بگذارد. (۱)

سوره ملک در باره آسمانهای هفت گانه کمی قبل از این در تفسیر آیه ۱۲ سوره طلاق بحث کردیم، و در مورد طباقاً در اینجا باید بیفزاییم که بر اساس این تعبیر آسمانهای هفت گانه هر کدام فوق دیگری قرار دارد، زیرا معنی مطابقه در اصل آن است که چیزی را فوق چیز دیگری قرار دهند.

اگر آنچه را از ستارگان ثوابت و سیار می بینیم همه را جزء آسمان اول بشمریم معلوم می شود که در مراحل

۱- تفسیر نمونه ج: ۲۴ ص: ۲۶۰.

ص: ۱۶۷

بالا تر عوالم دیگری است که یکی برتر از دیگری می باشد.

۴- الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ طِبَاقًا مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ فَارْجِعِ الْبَصِيرَ هَلْ تَرَى مِنْ فُطُورٍ (۳) ثُمَّ ارْجِعِ الْبَصِيرَ كَرَّتَيْنِ يَنْقَلِبْ إِلَيْكَ الْبَصِيرُ خَاسِئًا وَهُوَ حَسِيرٌ (۴)(۱)

همان کسی که هفت آسمان را بر روی یک دیگر آفرید، در آفرینش خداوند رحمان هیچ تضاد و عیبی نمی بینی، بار دیگر نگاه کن، آیا هیچ شکاف و خللی مشاهده می کنی؟

بار دیگر (به عالم هستی) نگاه کن سرانجام چشمانت (در جستجوی خلل و نقصان ناکام مانده) به سوی تو بازمی گردد در حالی که خسته و ناتوان است.

طبق محاسبات دانشمندان فلکی تنها در کهکشان ما بالغ بر یک صد میلیارد

۱- ملک: ۴.

ص: ۱۶۸

(۱۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰ ۰۰۰) ستاره وجود دارد که خورشید مابا تمام عظمتش یکی از ستاره های متوسط آن محسوب می شود! از سوی دیگر در این جهان بزرگ آنقدر کهکشان وجود دارد که از حساب و شماره بیرون است.

و هر قدر تلسکوپ های نجومی عظیم تر و مجهز تر می شوند کهکشان های تازه ای کشف می شود! و چه بزرگ است خدائی که این طرح عظیم را با آن نظام دقیق ریخته العظمه لله الواحد القهار. (۱)

۱- «اسلام فراتر از زمان» ص ۱۱۴ ببعده توضیح آیات از تفسیر نمونه ج: ۲۴ ص: ۳۲۵-۳۱۹

ص: ۱۶۹

منابع و مصادر

- ۱- قرآن کریم
- ۲- اسلام فراتر از زمان: محمد امینی گلستانی.
- ۳- اقتباس از نوشته استاد حسین انصاریان
- ۴- بحار الأنوار: علامه مجلسی؛
- ۵- الخصال: شیخ صدوق؛
- ۶- التوحید: شیخ صدوق؛
- ۷- الدرّ المنتور: جلال الدین سیوطی.
- ۸- به سوی جهان ابدی:.
- ۹- تصحیح الاعتقادات، شیخ مفید:.
- ۱۰- تهذیب الاحکام: شیخ طوسی.
- ۱۱- تفسیر المیزان: علامه محمد حسین طباطبائی.
- ۱۲- تفسیر نمونه: ناصر مکارم و یاران.
- ۱۳- ترجمه و تفسیر نهج البلاغه:.

ص: ۱۷۰

۱۴- تفسیر و شرح صحیفه سجادیه، ج ۳، ص: ۱۰۶. و نوشته‌ها از استاد حسین انصاریان در توضیح دعای امام ۷.

۱۵- ریاض السالکین

۱۶- علل الشرایع: صدوق

۱۷- فتوحات مکّیه

۱۸- کشف الخفاء:.

۱۹- معاد فلسفی:.

۲۰- معاد شناسی:.

۲۱- معانی الاخبار: صدوق؛

۲۲- موسسه ذکر قم. باستانی.

۲۳- من لایحضره الفقیه:

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری
۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه
۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و ... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آبا ده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

